

## تبیین چالش‌های جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچری) کشورهای منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

دکتر حجت مهکویی<sup>۱</sup>

### چکیده

خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگی، در اثرگذاری بر روابط میان گروه‌های قومی- مذهبی و قابلیت ایجاد تفاهم و ارتباط مطلوب در یک کشور و منطقه، نقش و جایگاه بارزی دارند. مناطق گوناگون در جهان، با توجه به وجود شرایط جغرافیایی، دارای ساختار متفاوتی از منظر جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچری) می‌باشند. در منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس نیز کشورها درگیر وضعیت جغرافیایی - فرهنگی میان خود می‌باشند. کشورهای این منطقه در عصر جهانی‌شدن و در هزاره سوم که گفتمان اقتصادی- اجتماعی حاکم بر جهان شده است، هنوز در تعامل با یگدیگر، تحت تأثیر تفکرات سنتی، قومی، مذهبی و فرهنگی حاکم بر روابط میان خودشان هستند. در این منطقه چالش‌های انسانی مانند افزایش جمعیت و مهاجرت، تفاوت مذهبی، قومیت، تفکرات سنتی و اقتدارگرایی که از مباحث مطرح در این مقاله‌اند، نقش بارزی در ایجاد عدم تفاهم و تعامل بازی کرده و همچنان عامل اصلی اختلاف میان کشورها هستند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهند که عوامل ذکر شده با توجه به وجود زیرساخت‌های قوی (نیروی انسانی و منابع معدنی) برای توسعه، همچنان نقش مهمی در ایجاد چالش و عدم رابطه همه جانبه در کشورهای حاشیه خلیج فارس دارند.

واژه‌های کلیدی: ژئوکالچری، ژئوپلیتیک اقلیت‌ها، منطقه ژئوپلیتیکی، کشورهای حاشیه خلیج فارس

۱- دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (hojat\_59\_m@yahoo.com)

## مقدمه

تفاوت‌های فرهنگی همواره میان مردم در کشورها، وجود دارد. در برخی مناطق و سرزمین‌ها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی ناشی از قومیت، مذهب، زبان و ... چالش‌ها و درگیری‌هایی شکل گرفته است. تفاوت‌های فرهنگی همراه با احساسات ملی‌گرایی، منجر به ایجاد جنبش‌های ملی‌گرایانه می‌شوند. عدم تطابق و سازگاری گروه‌های قومی و مذهبی مختلف درون یک سرزمین، موجب مناقشه بر سر تصاحب زمین‌های محل سکونت و داعیه خودمختاری و استقلال می‌شود. می‌توان گفت که تفاوت‌های جغرافیای فرهنگی موجود که باعث ایجاد درگیری و چالش درون یک قلمرو می‌شود، ریشه در هویت‌خواهی مردم یک قوم ساکن در سرزمینی مشخص دارد، زیرا «هویت، پاسخی به نیاز طبیعی انسان برای شناساندن خود ب یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است. پویایی این پدیده‌های مادی و معنوی، مفهوم ملت را واقعیت می‌بخشد؛ پدیده‌هایی چون یک سرزمین سیاسی مشترک، یک دین مشترک، یک زبان مشترک، یک سلسله خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه‌های اجتماعی مشترک و یک سلسله آداب و سنن و ادبیات و هنرهای مشترک. مجموعه‌ای از این همه مفاهیم، شناسنامه‌ای ملی پدید می‌آورد که هویت ملی یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می‌بخشد» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۶).

اگر هویت‌های فضایی خود را در طول تاریخ با دید حرکت از گروه خانواده به هویت قبیله‌ای، به صورت ملی و احتمالاً دولت-ملت بررسی کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا این تمایل در قرن بیستویکم نیز ادامه خواهد یافت. شاید بتوانیم بگوئیم که مردم به لحاظ مذهب، وابستگی زبانی و یا هویت فرهنگی، هویت‌های هم‌پوش و همانندی داشته‌اند (تمدن‌ها). طرفه حکایت دنیای ژئوپلیتیک امروز این است که دو رویه به ظاهر متناقض در حال به وقوع پیوستن هستند: ملی‌گرایی تقویت‌شده و غالباً خشونت‌بار در کنار یک هویت جهانی روزافزون که از راه تهاجم‌های فرهنگی در حال تکوین است (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱). این مسائل را می‌توانیم در کشورهای حاشیه خلیج فارس مشاهده کنیم. آنچه که در این منطقه سال‌ها حاکم و حکمفرما بوده‌اند، چالش‌های انسانی مانند افزایش جمعیت و مهاجرت، تفاوت مذهبی، قومیت، تفکرات سنتی و اقتدارگرایی‌اند که از مباحث مطرح در این مقاله می‌باشند و نقش بارزی در ایجاد عدم تفاهم و تعامل بازی کرده‌اند و همچنان عامل اصلی اختلاف میان کشورها هستند. نتایج نشان می‌دهند که عوامل ذکرشده با توجه به وجود زیرساخت‌های قوی (رشد اقتصادی و درآمد نفت) برای توسعه، همچنان نقش مهمی در ایجاد چالش و عدم رابطه همه‌جانبه، بین کشورهای حاشیه خلیج فارس دارند.

### بیان مسئله

تفاوت‌های فرهنگی همواره میان مردم در جهان و حتی در کشورها وجود دارند. در برخی مناطق و سرزمین‌ها به دلیل تفاوت‌های فرهنگی ناشی از قومیت، مذهب، زبان و ... چالش‌ها و درگیری‌هایی شکل گرفته‌اند. تفاوت‌های فرهنگی همراه با احساسات ملی‌گرایی، منجر به ایجاد جنبش‌های ملی-گرایانه می‌شوند. عدم تطابق و سازگاری گروه‌های قومی و مذهبی مختلف درون یک سرزمین، موجب مناقشه بر سر تصاحب زمین‌های محل سکونت و داعیه خودمختاری و استقلال می‌شود. می‌توانیم بگوئیم که تفاوت‌های جغرافیای فرهنگی موجود که باعث ایجاد درگیری و چالش درون یک قلمرو می‌شوند، ریشه در هویت‌خواهی مردم یک قوم ساکن در سرزمینی مشخص دارند؛ زیرا «هویت پاسخی به نیاز طبیعی انسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده‌های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است. پویایی این پدیده‌های مادی و معنوی، مفهوم ملت را واقعیت می‌بخشد؛ پدیده‌هایی چون یک سرزمین سیاسی مشترک، یک دین مشترک، یک زبان مشترک، یک سلسله خاطرات سیاسی مشترک، برخی دیدگاه‌های اجتماعی مشترک و یک سلسله آداب و سنن و ادبیات و هنرهای مشترک. مجموعه‌ای از این همه مفاهیم، شناسنامه‌ای ملی پدید می‌آورد که هویت ملی یک گروه انسانی یا یک ملت را واقعیت می‌بخشد» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۶).

اگر هویت‌های فضایی خود را در طول تاریخ با دید حرکت از گروه خانواده به هویت قبیله‌ای به صورت ملی و احتمالاً دولت-ملت بررسی کنیم، این سؤال پیش می‌آید که آیا این تمایل در قرن بیست و یکم نیز ادامه خواهد یافت. شاید بتوانیم بگوئیم که مردم به لحاظ مذهب، وابستگی زبانی و یا هویت فرهنگی، هویت‌های هم‌پوش و همانندی داشته‌اند (تمدن‌ها). طرفه حکایت دنیای ژئوپلیتیک امروز این است که دو رویه به ظاهر متناقض در حال به وقوع پیوستن هستند: ملی‌گرایی تقویت شده و غالباً خشونت‌بار در کنار یک هویت جهانی روزافزون که از راه تهاجم‌های فرهنگی در حال تکوین است (برادن و شلی، ۱۳۸۳: صص ۱۶۲-۱۶۱). این مسائل را می‌توانیم در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به خوبی مشاهده کنیم.

### سؤال و فرضیه تحقیق

سؤال اصلی در این مقاله این است که چالش‌های جغرافیای فرهنگی (ژئوکالچری) در کشورهای منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس چگونه است و کشورهای این منطقه با چه چالش‌هایی رو به رو هستند؟ بر این اساس فرضیه حاصل این است که ویژگی‌های جغرافیای فرهنگی در کشورهای منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس در وضعیت مناسب و در خور مردم ساکن در این کشورها نیست.

## روش تحقیق

این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و سایت‌های اینترنتی به بررسی مسائل قومی-مذهبی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و تبیین چالش‌های جغرافیای فرهنگی آن پرداخته است.

## مبانی نظری

## مفهوم ژئوکالچر

علم جغرافیا به عنوان یکی از علوم بشری دارای شاخه‌ها و گرایش‌های متفاوتی است. یکی از این گرایش‌ها که در عصر جهانی شدن کاربرد زیادی پیدا کرده، رشته جغرافیای سیاسی است که توجه دانشمندان و دانشگاہیان علاقه‌مند به علم جغرافیا را به خود جلب کرده است. نقش‌آفرینی ویژگی‌های جغرافیایی در مکان طبیعی از منظر قدرت در عصر جهانی شدن موجب مصطلح شدن مفاهیمی همچون ژئوپلیتیک، هیدروپولیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ... شده است. «از دیدگاه اصطلاح‌شناسی، واژه ژئو در ابتدای مفهوم ژئوکالچر، دارای مفهوم و بار ارزنده جغرافیایی است که پرداختن به آن مستلزم گشودن بحثی در خصوص مفاهیم کلیدی، مکان و فضا در ادبیات جغرافیایی، به ویژه در جغرافیای سیاسی نوین است. مکان، کانون همه فعالیت‌های بشری محسوب می‌شود و هویت‌های فردی و اجتماعی مردم، همواره از مکان و ویژگی‌های آن مایه می‌گیرند. مکان نه فقط یک کالبد فیزیکی، بلکه منشأ بسیاری از احساسات، بینش‌ها و رفتارهای انسانی است. این همان مفهومی است که امروزه بدان احساس مکانی گفته می‌شود که مبنای بسیاری از رفتارهای اجتماعی بشر و به ویژه تحولات جهان سیاست می‌باشد» (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۷-۹۶). از نظر مقیاس، «مکان‌ها دارای مقیاس‌های متفاوتی هستند و در مقیاس کلان در سیاست مکان ما به مفهوم "ناحیه سیاسی" برمی‌خوریم. نواحی سیاسی ممکن است رسماً نواحی تعریف‌شده‌ای از قبیل حکومت ملی یا بخش‌های اداری باشند و یا ممکن است بر اساس پیوندهای فرهنگی، تاریخی و کاربردی وجود داشته باشند. در تمام این موارد مهم است که به این مناطق نه تنها به عنوان ظروفی که شکل دهنده تعاملات اجتماعی هستند، بلکه به عنوان منابع هویت فرهنگی و در نتیجه به عنوان بخشی از جهان واقعی بازیگران اجتماعی، نگاه کنیم» (مویر، ۱۳۷۹: ۴۱). مکان‌ها بر حسب کاربرد و اهمیتی که پیدا می‌کنند، دارای ماهیت هستند. ماهیت مکان‌ها را می‌توانیم به صورت نکته‌های زیر خلاصه کنیم: ۱- مکان‌ها آفریده اجتماع‌اند؛ ۲- مکان‌ها نظیر خود را می‌سازند؛ ۳- مردم اختیار مکان‌ها را در دست دارند و آنها را تغییر می‌دهند؛ ۴- مکان‌ها جدا از هم و بی‌نیاز از هم نیستند؛ ۵- مکان‌ها اغلب مرز رسمی پیدا می‌کنند (راولینگ و دوهرتی، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۶).

اما واژه فرهنگ «در زبان فارسی از فر+ هنگ ترکیب یافته است. فر به معنی شکوه و عظمت و در حالت پیشوندی به معنی جلو، بالا و پیش است. هنگ، از ریشه اوستایی و به معنی کشیدن و سنگین است. ریشه لاتین فرهنگ به معنای کشت و کار و پرورش است. در زبان عربی به آن ثقافه و در زبان پاکستانی تهذیب گویند. مردم افغانستان و تاجیکستان اصطلاح کولتور را به کار می‌برند» (رنجبر و ستوده، ۱۳۹۰: ۴۵). فرهنگ دارای تعاریف مختلفی است؛ به طوری که تا دهه ۱۹۵۰ میلادی، نویسندگان بیش از ۱۵۰ تعریف مختلف را برای فرهنگ از کتاب‌های دانشگاهی جمع‌آوری می‌کنند (کرنک، ۱۳۸۳: ۴). هرسکوویتس فرهنگ را «راه و روش زندگی یک قوم می‌داند و جامعه را ترکیبی از مردمان که راه و روش آنها همان فرهنگ‌شان است، تعریف می‌کند. سازمان ملل متحد در راستای دهه جهانی اجرای توسعه فرهنگی، فرهنگ را مجموعه کامل و مشخصی از جلوه‌های عاطفی، عقلانی، مادی و معنوی که معرف یک جامعه یا گروه اجتماعی است، تعریف می‌کند (صدقاتی‌فرد، ۱۳۸۸: ۶۷).

با توجه به مفاهیم مکان و فرهنگ، ژئوکالچر<sup>۱</sup> یا جغرافیای فرهنگی یا ژئوپلیتیک فرهنگی، «فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ‌ها همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی، همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابه‌جایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند» (حیدری، ۱۳۸۴: ۹۴). جغرافیای فرهنگی عبارت است از مطالعه خوراک، پوشاک، موسیقی، کشاورزی، آیین، سنن، آداب و رسوم، مذهب و زبان کشورهای دنیا، توزیع مکانی و مطالعه علل این توزیع (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۶: ۲۱۸). اثر برخوردهای فرهنگی بر شکل‌گیری‌های سیاسی ژئوکالچر نامیده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۳۲). بنابراین جغرافیای فرهنگی هم به وجوه اختلاف فرهنگ مادی گروه‌ها توجه دارد و هم به عقایدی که آنها را در کنار هم نگه داشته و به یکدیگر پیوند زده‌اند. همچنین به تنوع و کثرت زندگی مردم و شیوه‌های گوناگون آن می‌پردازد؛ اینکه دنیا، فضاها و مکان‌ها چگونه به وسیله مردم مورد تفسیر و استفاده قرار می‌گیرند و سپس چطور آن مکان‌ها به جاودانگی فرهنگ کمک می‌کنند (کرنک، ۱۳۸۳: ۶).

## ژئوپلیتیک اقلیت‌ها<sup>۲</sup>

ایولاکست، جغرافیادان فرانسوی، ژئوپلیتیک را این‌گونه تعریف می‌کند: «درگیری و رقابت میان گروه-ها بر سر سرزمین نه فقط به دلایل اقتصادی بلکه به دلایل تاریخی، ملی و روانی. بنابراین ایولاکست،

1- Geoculture

2- Minorities Geopolitics

مطالعات ژئوپلیتیک را نه فقط منحصر به مقیاس جهانی بلکه در مقیاس منطقه‌ای و درون‌کشوری هم ممکن می‌دانست» (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۳۶). در واقع مطالعه ژئوپلیتیک مستلزم بررسی سرزمین، قدرت و کشمکش میان ملت‌ها و کشورهاست. در روابط بین‌المللی، کنترل سرزمینی غالباً موجب افزایش قدرت می‌شود و در عین حال می‌تواند کنترل سرزمینی را توسعه بخشد. ملت‌های درون یک سرزمین، همواره به دنبال ثبات و پایداری سرزمین‌شان هستند. اقوام گوناگونی که درون یک کشور در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی دارند در این پایداری نقش بارزی ایفا می‌کنند. گروه‌های اکثریت و اقلیت، توانایی ایجاد ثبات با برقراری رابطه مسالمت‌آمیز در یک سرزمین را دارند. حضور ملیت‌های گوناگون در یک کشور نیروی گریز از مرکزی به حساب می‌آید که در صورت عدم توجه کافی به حقوق اقلیت‌ها، اتحاد ملی را از هم می‌گسلد. حتی کشورهایی که نام یک گروه ملیتی خاص را بر خود گذاشته‌اند، بیشتر به صورت اسمی وجود دارند تا واقعی. آندوران‌ها در کشور آندورا، اقلیت به حساب می‌آیند، درست مانند بریات‌ها که یک گروه اقلیت در بریات، یک جمهوری سوسیالیستی خودمختار در شوروی سابق بودند که تعداد آنها در منطقه ویژه خودشان از روس‌ها کمتر بود. در حقیقت بسیاری از مردم ساکن در کشورهای چندملیتی، تمایل خود را به استقلال یا خودمختاری سیاسی، بیشتر بروز داده‌اند (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۲۴).

«مفهوم اقلیت‌ها در جمعیت‌های ملی بیانگر معیاری است خشک و ماشینی که می‌تواند غیرواقعی باشد. اقلیت بودن یک گروه هم به معنای کم تعدادتر بودن آن است و هم این که به طور کامل بخشی از کل جمعیت محسوب نمی‌شود. در آمریکا واژه اقلیت غالباً برای اشاره به غیرسفیدها به کار رفته است، اما مثلاً زمانی که بومیان آمریکای لاتین اقلیت محسوب می‌شوند، از شفافیت این واژه کاسته می‌شود. کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، اقلیت را این گونه تعریف می‌کند: گروهی که در یک کشور تعداد آنها از بقیه جمعیت کمتر است و با وجه تمایز نسبت به دیگران در یک موقعیت غیرغالب قرار دارند و برای حفظ فرهنگ خود دارای نوعی حس انسجام و همبستگی هستند. بر اساس ماده ۱۵ بیانیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل، هر انسانی دارای حق تعلق به یک ملیت است؛ ماده ۷ تبعیض را منع می‌کند و ماده ۲۱ اعلام می‌دارد که هر شخص حق دارد در دولت کشور خود مشارکت کند» (برادن و شلی، ۱۳۸۳: ۱۱۵۸-۱۱۵۷). اقلیت واجد صفاتی نظیر زبان، قومیت و مذهب است که هویت موصوف را در قبال محیط پیرامون آن توضیح می‌دهد و آن را در شرایط حاشیه‌ای ناشی از فرودستی کمیتی و در عین حال سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی فرهنگی قرار می‌دهد و وضعیت خاصی از نظر حقوقی و جامعه‌شناختی برای آنها به وجود می‌آورد. به‌طور کلی می‌توان گفت که از منظر سرزمین و زیستگاه، اقلیت‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند: اقلیت‌های منسجم و دارای سرزمین و فضای جغرافیایی دیرینه که می‌توان از آن به اقلیت‌های اکولوژیکی تعبیر کرد و اقلیت-

های بدون سرزمین و غیرمنسجم و پراکنده در میان اکثریت که می‌توان از آن به اقلیت‌های اجتماعی یا ادغام‌شده تعبیر کرد. اقلیت‌ها در اشکال مختلف، قلمروهای مختلف و اندازه‌های مختلف وجود دارند. ویژگی مشترک اقلیت‌ها در همه انواع آن میل درونی و احساس علاقه نسبت به ارزش‌ها و صفات اختصاصی خود است. اگر اقلیت از وزن ژئوپلیتیکی قابل توجهی نسبت به اکثریت پیرامونی برخوردار باشد، دچار نوعی احساس خوداتکایی، جدایی و استقلال سیاسی می‌شود و مطالبات خود را از اکثریت نظیر خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر و نهایتاً استقلال سیاسی مطرح می‌کند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۱).

### اقوام، دین، مذهب و چگونگی ایجاد چالش

واژه قوم به نسبت واژه‌هایی چون جمعیت که چه به صورت مفرد و چه به صورت جمع، بسیار عمومی و مبهم است و نسبت به واژه‌هایی چون عوام، قبیله یا هُرد که به روشنی جنبه توهین‌آمیز دارند، برتری دارد. بنابراین واژه قوم به صورت هر چه گسترده‌تری درباره گروه‌های انسانی خاصی به کار می‌رود که به دلایلی چون ابهام در حدود آنها، فقدان نهادهای سرزمینی، عدم توسعه، خرد و کوچک بودن و بالاخره غرابت آنها این امکان را ایجاد کرده است که اصولاً وجودشان زیر سؤال برود که می‌تواند به صورت گروه اکثریت و یا اقلیت در یک جامعه نمایان باشند (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۶: ۵۴). قوم با ویژگی‌هایی مانند مذهب مشترک، زبان و ... مشخص می‌شود. شاید بتوان گفت مذهب و زبان بیش از دیگر ویژگی‌ها در شکل‌گیری یک قوم نقش داشته باشند. از زمان گرایش انسان به سمت دین و مذهب و بعد از آن در تمام دوران‌ها مذهب نقش مهمی در زندگی مردم بازی کرده است. مثلاً در اروپا، کلیسا به عنوان نیروی مؤثری برای احیای اخلاقی جامعه دیده شده است. مذهب به معنای احساسات و رویدادهایی که برای انسان در عالم تنهایی و در اجتماع روی می‌دهد، در گذشته یکی از عوامل مؤثر در تفکیک مرزهای جغرافیایی بود. در قرن بیستم نیز کم و بیش نقش‌آفرینی عوامل مذهبی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پدیده‌های ناشی از آن تداوم داشته است. در حال حاضر هم ثبات سیاسی برخی از کشورها تا حد زیادی در ارتباط با توزیع فضایی مذهب و نیز زبان است. به گونه‌ای که می‌توان گفت در دو دهه گذشته مذهب به عرصه ژئوپلیتیک بازگشته است.

مذهب از این جهت مورد مطالعه جغرافیادانان است که برای فهمیدن چگونگی اشغال کره زمین اساسی است. جغرافیادانان، مکان مذاهب مختلف جهان را با مدارک مورد بررسی قرار می‌دهند و توضیحاتی برای اینکه چرا برخی مذاهب توزیع‌های پراکنده داشته‌اند و برخی دیگر متمرکز هستند را ارائه می‌کنند. برای شناخت اینکه چرا برخی مذاهب توزیع‌های گسترده‌ای نسبت به دیگر مذاهب دارند، جغرافیادانان به تفاوت‌هایی که در ادای فرایض دینی وجود دارد، اشاره می‌کنند. گلانسر به

نقش مذهب در پدیده‌های سیاسی اشاره می‌کند و برخی از موارد آن را این‌گونه برمی‌شمارد: ظهور ایرلند به دلیل وجود دو مذهب کاتولیک و پروتستان، سوریه به سبب وجود مسلمانان و مسیحیان، هند به دلیل وجود دو دین اسلام و مذهب هندو، فلسطین به واسطه وجود یهودیان و مسلمانان، نمونه‌هایی هستند که نقش‌آفرینی مذهب در آنها نمایان است. در هر کدام از این مناطق، زمانی که نقشه سیاسی دنیا و دوره تاریخی منطبق با آن تغییر می‌کرد، گروه‌های اقلیتی در واحدهای جدید شکل می‌گرفتند و بعضی از آنها مشکلاتی را در راه آمیزش با نظام ملی به وجود می‌آوردند. اهمیت عامل دین و مذهب در برخی از مناطق ذکر شده به اندازه‌ای بود که باعث تجزیه همه جانبه و از بین رفتن اتحاد ملی شد، مانند تجزیه شبه قاره هند به دو کشور پاکستان و هند که صرفاً به دلیل اختلافات دینی و مذهبی میان مسلمانان و هندوها در سال ۱۹۴۷ میلادی اتفاق افتاد (احمدی، ۱۳۸۹: ۴۲).

دیوید هاروی معتقد است که وقتی قدرت دولت کم‌رنگ می‌شود، نقش فرقه‌های مذهبی و آیین‌های ناسوتی، تبهکاری، شبکه‌های قاچاق و ... به سرعت افزایش می‌یابد. در این حالت که فرقه‌های مذهبی نقش پررنگی پیدا می‌کنند، چرخش افراد به مذهب قابل توجه است. «گزارش‌های مربوط به ظهور ناگهانی و افزایش سریع فرقه‌های مذهبی در مناطق روستایی ویران چین، صرف نظر از ظهور فولان کانگ<sup>۱</sup>، نشان دهنده این روند است. پیشرفت سریع تبلیغات مذهب پروتستان انجیلی (اوانجلیکان) در اقتصادهای غیررسمی عنان گسیخته که در نتیجه اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در آمریکای لاتین شکوفا شده‌اند و احیاً یا پیدایش جدید قبیله‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی که بر سیاست بیشتر کشورهای آفریقا و خاورمیانه حاکم شده‌اند، حاکی از نیاز به ایجاد سازوکارهای معنی‌داری برای همبستگی اجتماعی است. پیشرفت مسیحیت انجیلی بنیادگرا در ایالات متحده، رابطه‌ای با عدم امنیت شغلی فزاینده، از بین رفتن سایر شکل‌های همبستگی اجتماعی و توخالی بودن فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری، دارد. به روایت توماس فرانک، حقوق مذهبی در کانزاس آمریکا، فقط در پایان دهه ۱۹۸۰ میلادی در پی یک دهه یا بیشتر از بازسازی و صنعت‌زدایی نئولیبرالی، ظهور کرد. این روابط ممکن است تصنعی و اغراق‌آمیز به نظر برسند. ولی اگر پولانی درست گفته باشد و تلقی از کار به عنوان یک کالا به نابسامانی اجتماعی بی‌انجامد، آنگاه برای بازسازی شبکه‌های اجتماعی متفاوت برای دفاع در برابر چنین خطری بیش از پیش محتمل می‌شود» (هاروی، ۱۳۸۶: ۲۴۰).

۱- Fulan Gong: نظام پرورش روح و تن (برگرفته از مکتب بودا) است که در سال ۱۹۹۲ توسط فردی به نام هونگ ژی لی در چین ابداع و به سرعت به یک جنبش مبدل شد. حکومت چین این جنبش را از سال ۱۹۹۹ میلادی در سرتاسر چین، جز در هنگ‌کنگ که تحت ضوابط خاصی اداره می‌شود، سرکوب کرده است.



در حال حاضر در جهان «برخوردهای مذهبی، قومی و نژادی در حال افزایش است. بر اساس گزارش‌ها در طول ۱۰ سال گذشته، تعداد بحران‌های انسانی از متوسط ۲۵-۲۰ در سال به ۷۰-۶۵ رسیده است، در حالی که تعداد مردمی که تحت تأثیر واقع می‌شوند، بیش از این نسبت افزایش یافته است» (پورا احمد، ۱۳۸۵: ۲۲۶). امروزه نقش اختلافات مذهبی و ارزش‌های دینی را بیشتر از همه جای دنیا می‌توان در محدوده جغرافیایی خاورمیانه مشاهده کرد. در جدول زیر اختلافات مذهبی و درصد تشکیل دهنده مذهب در جمعیت کشورهای خاورمیانه قابل مشاهده است. این محدوده جغرافیایی در زمره مناطقی است که از بعد تمایز نسبت به سایر مناطق درصد بالایی از تفاوت‌ها را به خود اختصاص داده است. به علاوه در نقشه توزیع گروه‌های مذهبی و به ویژه از ناحیه برخی از واحدهای این محدوده یکی دیگر از متغیرهای ژئوپلیتیکی موجود در شبکه خاورمیانه‌ای است که در ابعاد امنیت منطقه‌ای و گفتمان‌های امنیتی موجود در شبکه تأثیرگذار است. برای مثال می‌توان به عنوان شدن هلال شیعی از سوی ملک عبدالله پادشاه اردن اشاره کرد که شیعه‌گرایی را در خاورمیانه به عنوان یک تهدید قلمداد کرده است. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۷).

جدول شماره ۱: درصد نقش عوامل مذهبی در تعارضات قومی در جهان

منطقه	تعداد گروه‌ها	مذهب به عنوان یک موضوع	تمایز مذهبی	تقاضای حقوق مذهبی	مذهب به عنوان گفتمان سیاسی
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۴	۷۱	۶۴	۵۰	۸۷
بلوک شوروی سابق	۳۱	۵۲	۲۷	۴	۴۶
آمریکای لاتین	۱۲	۸۱۲	۲۵	۲۵	۳۷
دموکراسی‌های غربی	۸		۲۵	۲۵	۳۷
آفریقا	۱۴	۲۸	۸	۸	۲۱

(قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۶)

اگرچه دین عامل اصلی درگیری‌ها و جنگ‌های محلی و منطقه‌ای نیست؛ اما می‌توان گفت که مذهب به عنوان دستاویزی برای جنگیدن و توسل به خداوند برای فتح و پیروزی سیاسی و نظامی در سرزمین‌های دیگر همیشه وجود داشته است. بهترین نمونه آن جنگ‌های صلیبی مسیحیان و جهاد مسلمانان است. قابل ذکر است که بیشتر کشتارهای قرن بیستم زائیده جنگ‌های مذهبی و دینی نبوده است، بلکه کشتارهایی که در قرن گذشته به وقوع پیوست به وسیله رهبران لائیک ضد دینی مانند هیتلر، استالین، مائو و پول پوت (رهبر خمرهای سرخ) در ویتنام، اتفاق افتاد. آنان در مبارزات

حزبی و عقیدتی خود، اسمی از دین یا جنگ‌های دینی نبردند، اگر هم بر حسب مورد به قتل عام گروه‌های قومی خاصی اقدام کرده‌اند، مانند هیتلر در مورد کشتار یهودیان در آلمان و استالین در مورد مسلمانان در چین، مسأله پاکسازی قومی مطرح بوده است. موضوعی که امروزه قابل توجه است، مباحثات و گفتار فزاینده سران دولت‌ها درباره دین است. در جنگ آمریکا و عراق، سران هر دو کشور از حربه دین برای جلب و تقویت جنگاوران بهره‌برداری کردند. جورج بوش پروتستان مذهب در ۱۹ مارس ۲۰۰۳ میلادی بیان کرد که خداوند به سرزمین ما و مدافعان آن خیر و برکت عطا فرماید. صدام حسین دیکتاتور عراقی در روز اول آوریل ۲۰۰۳ میلادی، خطاب به مردم عراق، ضمن فراخواندن آنها به جنگ با کفار اعلام کرد: کسانی که در میدان مبارزه و جنگ کشته شوند به بهشت جاودان خواهند رفت (... آی مردم! از این موقعیت و موهبت الهی حداکثر استفاده را ببرید و با دشمنان بجنگید، آنان را بکشید، زیرا آنان مهاجمان شیطان‌صفت و نفرین‌شده الهی هستند (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۵۱).

جدول شماره ۲: گستره تعارضات قومی در جهان

منطقه	تعداد گروه‌ها	تمایز سیاسی	تمایز اقتصادی	تمایز فرهنگی	درخواست خودمختاری	تظاهرات	آشوب
خاورمیانه و شمال آفریقا	۱۴	۸۶	۶۴	۵۷	۵۷	۲۳	۱۷
آسیا	۳۱	۴۳	۷۷	۶۴	۷۸	۱۷	۳۵
بلوک شوروی سابق	۲۶	۴۴	۳۸	۵۴	۶۳	۱۵	۱۲
آمریکای لاتین	۱۲	۶۷	۹۲	۷۵	۶۷	۸	۱۹
دموکراسی‌های غربی	۸	۳۷	۶۲	۵۰	۳۷	۲۵	-
آفریقا	۱۴	۴۳	۷۱	۲۹	۵۷	۳۳	۲۳

(قاسمی، ۱۳۸۹: ۷۷)

### بحث و یافته‌ها

#### چالش‌های جغرافیایی - فرهنگی (ژئوکالچری) در کشورهای منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس

##### ۱. تأثیرات جمعیت و افزایش آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس

یکی از مسایل مهمی که در تحلیل امنیت پایدار کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد، پویایی جمعیت در حوزه کشورهای پیرامونی و تأثیرات آن بر کشور مورد نظر است. جدای از موضوع مهاجرت، مسائلی مانند بهداشت و بیماری‌های مسری، جرایم فرامرزی، قاچاق کالا و ارز، قاچاق مواد مخدر، جابه‌جایی ناگهانی جمعیت در هنگام بروز وقایع غیرمترقبه طبیعی، بحران‌های سیاسی و اجتماعی داخلی، جنگ‌ها و سایر موضوعات مربوط که فهرست طولانی را تشکیل خواهند داد، از جمله مسائلی هستند که تأثیرات آن‌ها در داخل مرزهای کشورها دیده خواهند شد. این موضوع به ویژه از آن جهت اهمیت دارد که مرزهای سیاسی به هر اندازه که مطمئن و حفاظت شده باشند، قادر نخواهند بود کشورها را نسبت به تأثیرات جمعیتی کشورهای همجوار مصون نگه دارند. به اعتقاد دکتر عزتی هرگاه افراد بین سنین ۲۰ تا ۶۵ سال بیش از ۳۵٪ کل جمعیت یک کشور را تشکیل دهند چنین سرزمینی از بهترین و مطلوب‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی به منظور حفظ امنیت، ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی برخوردار است (صرامی، ۱۳۸۰: ۶۸).

یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌توان آن را در بررسی‌های جمعیتی به تعداد جمعیت پیوند داد، گستردگی نقاطی است که جمعیت آن پراکنده است. یک کشور وسیع می‌تواند پاسخگوی نیازهای جمعیتی بیشتری باشد و یک کشور کوچک ممکن است به برخی امکانات اقتصادی به ویژه به معادن کشورهای دیگر نیازمند باشد. تمرکز جمعیت در یک منطقه تا حدود زیادی به انباشت سرمایه در جهت توسعه کوتاه مدت، میان‌مدت و بلندمدت بستگی دارد؛ ولی توازن میان بار جمعیتی و میزان تمرکز فعلی یا پیش‌بینی شده می‌تواند نارسایی‌های ملی زمین و فناوری مورد استفاده را پنهان کند. بعضی از کشورها که ظرفیت سرمایه‌گذاری محدودی دارند با کمبود زمین در تناسب با فناوری موجود رو به رو هستند، فقط اتخاذ یک سیاست حساب شده برای حفاظت زمین و استفاده از فناوری روز (بارور کردن زمین، ماشینی کردن تولید، استفاده از عناصر ژنتیکی مؤثر و غیره) می‌تواند از بار تنش موجود که به ویژه ناشی از افزایش سریع جمعیت است، بکاهد. در کشورهای آسیای جنوب غربی به ویژه عراق ظرفیت پذیرش بار جمعیتی اشباع شده که فقط فناوری پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌توانند تا حدودی وابستگی غذایی را - که ظرفیت منابع نفتی این کشورها باید برای رفع نیازهای آن به کار گرفته شود - بهبود بخشند (شستلند و شنه، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

اگر انتشار سرانه دی‌اکسید کربن ۱۰٪ کاهش یابد، ۱۰٪ افزایش در رشد جمعیت می‌تواند بهبود به دست آمده در کاهش دی‌اکسید کربن را عملاً نابود سازد. زیرا افزایش جمعیت و افزایش تولید گاز دی‌اکسید کربن با یکدیگر ارتباط دارند. با در نظر گرفتن نرخ رشد جمعیت، نتیجه‌گیری شده است که دو سوم تولید گاز کربن، ناشی از عامل جمعیت است. لذا این امر سبب افزایش دما می‌شود و افزایش دما، آلودگی‌ها و خطرات محیط زیست را به نوبه خود ایجاد می‌کند و از طرفی نازک شدن لایه ازن به علت افزایش سرانه و تولید آن دسته از مواد شیمیایی است که در نازک کردن لایه ازن مؤثرند (شفقت، ۱۳۷۴: ۲۷). در یک جامعه کوچک خانوادگی که متشکل از پدر، مادر و یک فرزند است، معمولاً دو نفر در سن کار قرار دارند و تنها یک نفر نان‌خور است. در حالی که اگر متوسط جمعیت خانوار پنج نفر باشد دو نفر در سن کار هستند و این دو نفر باید امکانات معیشتی پنج نفر را تأمین کنند. در حالت اول درآمد دو نفر بین سه نفر تقسیم می‌شود و در حالت دوم بین پنج نفر تقسیم می‌شود به شرطی که والدین هر دو شاغل باشند. در ایران بعد خانوار ۵/۱ نفر است که به طور متوسط اگر ۱/۱ نفر شاغل داشته باشد، درآمد یک نفر بین ۵ نفر تقسیم می‌شود (لولان، ۱۳۸۳: ۵۱-۵۰).

قبل از کشف نفت، کشورهای حاشیه خلیج فارس توسعه نیافته بودند و هیچ‌گونه برنامه رفاه اجتماعی دولتی در این کشورها وجود نداشت. تسهیلات درمانی بسیار اندک و زیرساخت‌های حمل‌ونقل خصوصی و عمومی بسیار ناچیز بود؛ اما ورود نفت به زندگی اقتصادی این کشورها باعث بالا رفتن استانداردهای زندگی و عملی شدن برنامه‌های اجتماعی شد و در نتیجه در مدت بسیار اندکی، جمعیت این کشورها چندین برابر شد، چنان‌که جمعیت ۲۰/۰۰۰ نفری کشور قطر در سال ۱۹۴۹ میلادی به ۱۲۵/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۷۵ رسید و در سال ۲۰۰۹ به ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر رسیده است. سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس چنین تغییراتی را تجربه کرده‌اند (ربیعی، ۱۳۸۸: ۱۱۲). در حوزه خلیج فارس سه کشور امارات متحده عربی، کویت و قطر از نرخ رشد جمعیت نسبتاً بالایی برخوردارند، لیکن هنوز تا سال ۲۰۵۰ میلادی جمعیت آنها شایان توجه نخواهد بود. برآورد جمعیت این سه کشور در سال ۲۰۵۰ به ترتیب ۸/۲۵۳/۰۰۰ نفر، ۵/۲۴۰/۰۰۰ نفر و ۲/۳۱۶/۰۰۰ نفر خواهد بود (قریبی، ۱۳۹۰: ۲۱۲). این افزایش جمعیت را اگر در ارتباط با مصرف آب مد نظر قرار دهیم با توجه به کمبود آب در این کشورها، متوجه می‌شویم که افزایش جمعیت می‌تواند عاملی برای ایجاد ناامنی و تهدید امنیت ملی به حساب آید. کشور کویت با سرانه ۱۱ متر مکعب به عنوان کم‌آب‌ترین کشور خاورمیانه شناخته می‌شود یا کشور عربستان سعودی با تولید روزانه ۷/۰۰۰/۰۰۰ گالن آب شیرین با استفاده از کارخانه‌های آب شیرین‌کن در زمره کشورهای کم‌آب در خلیج فارس است.

جدول شماره ۳: وضعیت و شاخص‌های جمعیتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

کشور	نسبت جمعیت در گروه‌های سنی			امید به زندگی در بدو تولد (سال)			میزان تحرک جمعیت در ۱۰۰۰ نفر			نسبت باسوادی بزرگسالان (جمعیت ۱۵ سال و بیشتر (%))		
	<۱۵	۱۵-۶۴	+۶۵	هر دو جنس	مرد	زن	میر و مرگ	رشد	کل	مرد	زن	
ایران	۲۵	۷۰	۵	۷۲/۸	۶۹	۷۲	۶	۱/۲	۸۲	۸۷	۷۷	
عراق	۴۲	۵۵	۳	۵۹	۵۷	۶۰	۱۰	۲/۶	۷۴	۸۴	۶۴	
عربستان	۳۸	۵۹	۳	۷۲	۷۰	۷۴	۳	۲/۷	۷۹	۸۷	۶۹	
کویت	۲۶	۷۲	۲	۷۸	۷۷	۷۹	۲	۱/۷	۹۳	۹۴	۹۱	
بحرین	۲۸	۶۹	۳	۷۴	۷۳	۷۵	۳	۱/۸	۸۷	۸۹	۹۴	
قطر	۲۳	۷۶	۱	۷۳	۷۱	۷۶	۲	۱/۶	۸۹	۸۹	۸۹	
عمان	۳۳	۶۴	۳	۷۴	۷۳	۷۵	۴	۲	۸۱	۸۷	۷۴	
امارات	۲۵	۷۴	۱	۷۷	۷۵	۸۰	۱	۱/۳	-	-	-	

(نورالهی و فتحی، ۱۳۸۷: ۵۴-۳۶)

نقشه شماره ۱: رشد و تحولات جمعیتی در کشورهای حاشیه خلیج فارس



(منبع: www.persiangulfstudies.com)

## ۲. مهاجرت و تأثیرات آن در کشورهای حاشیه خلیج فارس

مهاجرت شبکه‌ها و پیوندهای دراز مدتی را که موجب دستیابی به منابع اقتصادی می‌شوند و حمایت اجتماعی را به دنبال دارند از هم می‌گسلد. در مکان جدید، مهاجران برای به دست آوردن جا پای اقتصادی با مشکل روبه‌رو هستند و اغلب به سوی پست‌ترین کارها رانده می‌شوند. آنچه که چشم‌انداز وضعیت مهاجران را بدتر می‌کند همان آسیب روانی است که تعدادشان زیاد است و اقامت‌شان در میان یک ملت طولانی است، چه مشخصه آنها نژادی باشد و چه قومی، مکرراً با تبعیض اجتماعی و شغلی دست به گریبان‌اند. رسم ریشه‌دار از دستیابی آنان به مشاغل مهم‌تر ممانعت به عمل می‌آورد. آنان در دستیابی به مزایای دولتی با مشکلاتی روبه‌رو هستند و خدمات دولتی ناچیزی دریافت می‌کنند. اگر فقر را محرومیت اجتماعی بدانیم، تعصبات ممکن است اقلیت‌ها را به سوی نواحی مسکونی فقیرنشین و محقر سوق دهد و آنان را از روند اصلی زندگی جدا سازد مانند سایر گروه‌های محروم و حاشیه‌ای، اقلیت‌ها هم به لحاظ اجتماعی و هم به لحاظ اقتصادی محروم هستند (اوین و میلر، ۱۳۸۱: ۳۵۳).

بر اساس گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۹ میلادی که موضوع خود را به مهاجرت انسانی اختصاص داده است، به دلیل مشکلاتی که بر سر راه مهاجرت به کشورهای شاخص توسعه‌یافته وجود دارند از جمله هزینه‌های بالای آن، لزوم طی مسافت‌های طولانی و کنترل شدید مرزها و سایر مشکلات، تقریباً نیمی از مهاجران بین‌المللی ترجیح می‌دهند که در درون منطقه خود مهاجرت کنند و حدود ۴۰٪ مهاجران هم به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند. از طرف دیگر و طبق داده‌های آماری از هر ده مهاجر، شش نفر به کشوری مهاجرت می‌کنند که مذهبی مشابه کشور مادر داشته باشند و چهار نفر دیگر هم به کشور هم‌زبان خود مهاجرت می‌کنند (قریبی، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۰۱). سیمون دالبی معتقد است که پتانسیل و ظرفیت تحول جمعیتی و زیست‌محیطی است که بر بروز بی‌ثباتی حرکت‌های جمعیتی و امکان برخوردهای نظامی تأثیر می‌گذارد و منشأ بسیاری از پناهندگی‌ها، مهاجرت‌ها و تخریب محیط‌زیست است (حافظ‌نیا و نیکبخت، ۱۳۸۲: ۴۸).

جمعیت خارجیانی که در مشاغل مختلف در کشورهای حاشیه خلیج فارس مشغول شده‌اند بسیار قابل توجه است. در حال حاضر ۳۷/۶٪ از نیروی کارگری بحرین را خارجیان تشکیل می‌دهند که این آمار در مورد سایر کشورهای حاشیه جنوبی کم و بیش مشابه است. از ۶۵/۰۰۰ نفری که در سال ۱۹۶۸ در دومی سرشماری شده‌اند بین ۲۰ تا ۲۵/۰۰۰ نفر ایرانی، ۱۲/۰۰۰ نفر پاکستانی و بین ۸ تا ۱۰/۰۰۰ نفر هندی بوده‌اند (ربیعی ۱۳۸۸، ۱۱۲). در کشورهای کوچک خلیج فارس، مهم‌ترین قوای قومی را اجنبی‌ها تشکیل می‌دهند که معمولاً ۸۰٪ جمعیت امارات متحده عربی را در بر می‌گیرد. جمعیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموعاً بیش از ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر است که

۵۰٪ آنان مهاجر هستند. توجه به این نکته، ناتوانی این کشورها در آماده‌سازی و بسیج یک ارتش منسجم و شایسته برای بازدارندگی هر گونه تهدید خارجی را مشخص می‌کند. افزایش درآمد ناشی از فروش نفت، روند توسعه اقتصادی و شکل‌گیری پروژه‌های اجتماعی را شتاب می‌بخشد و کمبود افراد ماهر و وجود کارگران بومی غیرماهر باعث می‌شود تا احتیاج و نیاز بیشتری برای جذب افراد مهاجر به وجود آید. این مسأله تحرکات و تنظیم سیاست خارجی این کشورها را پیچیده کرده است. به علاوه وابستگی کشورهای منطقه را به بیگانگان افزایش داده و همین مسأله منطقه را از حالت همگنی خارج کرده است (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷).

جدول شماره ۴: میزان جمعیت و رشد شهرنشینی در کشورهای حاشیه خلیج فارس در سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ میلادی

نام کشور	جمعیت کل در سال ۲۰۱۲ میلادی	میزان شهرنشینی به درصد	نرخ رشد شهرنشینی
ایران	۷۹,۸۵۳,۹۰۰	۶۹.۱	۱.۲۵
امارات متحده عربی	۵,۴۷۳,۹۷۲	۸۴.۴	۲.۵۲
بحرین	۱,۲۸۱,۳۳۲	۸۸.۷	۲.۲۱
عراق	۳۱,۸۵۸,۴۸۱	۶۶.۵	۳.۰۵
عربستان سعودی	۲۶,۹۳۹,۵۸۳	۸۲.۳	۲.۳۸
عمان	۳,۱۵۴,۱۳۴	۷۳.۴	۲.۲۳
قطر	۲,۰۴۲,۴۴۴	۸۴.۴	۳.۰۱
کویت	۲,۶۹۵,۳۱۶	۹۸.۳	۲.۴۲

(www.caifactbook.com)

### ۳. چالش رفتار، افکار سنتی و اقتدارگرایی در کشورهای حاشیه خلیج فارس

در جهان عرب از دید تاریخی، آنچه همواره پایدار بوده و هست، حاکمیت فرهنگ اقتدارگرایی است. در سایه این فرهنگ است که رهبران و نخبگان عرب جایگاه‌شان را حقوق مکتسبه و ملک مطلق خود می‌شمارند. رهبران و نخبگان حاکم در جهان عرب، دگرگونی‌ها را به گونه گزینشی و در زمینه‌هایی که ضروری تشخیص می‌دهند، پیش می‌برند تا اعتبار و اهمیت ساختار قدرت را در برابر جامعه فزون‌تر کنند. هدف تداوم بخشیدن به فرهنگ اقتدارگرایی و ریشه‌دار کردن آن است. این که از خیابان‌های عربی سخن می‌رود و اینکه با پدیده‌های اجتماعی و جنبشی حکومت‌ستیز رو به رو هستیم، بازتاب پیامد پروژه توسعه است. پروژه توسعه به اجرا در نیامده است تا خواست شهروندان و

معیار خوب و بد و خواستنی و ناخواستنی در جامعه شناخته شود. این پروژه طراحی شده است تا محدودیت حکومت و رهبران سیاسی که ماهیتی تاریخی دارد همچنان پابرجا بماند. پروژه توسعه سبب شده که مردمان جهان عرب گاه و بیگاه به خیابان‌ها سرازیر شوند و ناکارآمدی نخبگان حکومتی و دستگاه حاکم را فریاد کنند. (دهشیار، ۱۳۹۰: ۶)

در چند دهه اخیر در خاورمیانه و در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس چند چالش عمده برای حکومت‌ها شکل گرفته که عبارت‌اند از: چالش‌های سیاسی (تضعیف مشروعیت به دلایل نارضایتی- های سیاسی، فساد سیاسی و اقتصادی در حکومت، تبعیض‌ها، سرکوب و محدودیت شدید بر آزادی‌ها و مشارکت)، چالش‌های اقتصادی (بیکاری، تورم، تبعیض اقتصادی، کیفیت پایین خدمات‌رسانی)، چالش‌های جمعیتی و اجتماعی (افزایش جمعیت جوانان و نوجوانان، شکاف نسلی، افزایش تعداد تحصیل کردگان)، چالش افکار عمومی (گسترش کمی و کیفی آگاهی‌های سیاسی- اجتماعی)؛ این چالش‌ها تا حد قابل توجهی مشروعیت و استمرار سنتی قدرت سیاسی حکام عرب را به خطر انداخته- اند. (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۹)

حکومت‌های این منطقه و در رأس آنها عربستان سعودی، مذهب و سنت را به عنوان مهمترین منبع اقتدار یا مشروعیت خود حفظ و تبلیغ کرده‌اند. مشروعیت خاندان سعودی در عربستان، ناشی از اتحاد بین خاندان سعود و وهابیت (اتحاد تاریخی بین محمدبن سعود و محمدبن عبدالوهاب) و اعلام مذهب و سنت به عنوان مهمترین منابع قانونگذاری و هدایت نظام سیاسی بوده است. حراست و حفاظت از حرمین شریفین (مکه و مدینه) نیز به شاه عربستان سعودی مشروعیت مذهبی داده است. امیرنشین‌های قطر، امارات متحده عربی، کویت، بحرین و عمان نیز با اعلام وفاداری‌های خود به مذهب و سنت و پیاده کردن آن، از چنین مشروعیتی برخوردار بوده‌اند. چنین مشروعیتی تاکنون منبع مهم ثبات اقتدارگرایی آنها بوده است. در کویت، نهادهای قبیله‌ای به شکل غیررسمی و از طریق نهادهای سیاسی مانند مجلس ملی، شوراهای شهری و انجمن‌های داوطلبانه و برخی باشگاه‌های سیاسی عمل می‌کنند. در عربستان سعودی، عمان و بحرین، نهادهای قبیله‌ای، نیمه‌رسمی هستند و به شدت در نیروهای پلیس و گارد ملی در کنار نهادهای سیاسی حضور دارند. در بین قبایل، قبیله‌ای که خاندان حاکم از آن برخاسته‌اند، از اهمیت محوری برخوردار بوده و اعضای آن دارای پست‌های کلیدی حکومتی و استانی هستند. در عربستان سعودی معمولاً خانواده حاکم بین ۱۵ تا ۲۵/۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند که بیش از ۲۰۰ شاهزاده ارشد، خانواده حاکم را کنترل و پست‌های کلیدی را از آن خود کرده‌اند. در این جوامع، پیشبرد و تقویت استحکام خانواده سلطنتی، اساساً ماهیت قبیله‌ای دارند. (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۲۵).



عقل‌گرایی سنتی حکام در امور سیاسی در امیرنشین‌های خلیج فارس با قبیله‌گرایی مشخص می‌شود. این امر به استعداد خاندان‌های حاکم برای تجهیز نظامی و حمایت سیاسی از جانب قبایل عرب بستگی دارد. قبیله‌گرایی و اسلام از مفاهیم اساسی برای درک ریشه‌های این رژیم‌ها هستند (شریفی و عابدی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). شاید بتوان گفت سیاست کشورهای خاورمیانه بیشتر از سایر مناطق دنیا به جاه‌طلبی‌ها و بوالهوسی‌های فردی رهبران آن بستگی دارد. چرا که غالباً رهبران کشورهای خاورمیانه را نهادهای سیاسی داخلی یا افکار عمومی محدود نمی‌سازند، بلکه جاه‌طلبی‌ها و امیال آنها و به همان ترتیب ضعف‌ها و سستی‌هایشان می‌تواند شرایط متفاوت جنگ و صلح یا انقلاب و ثبات را رقم بزند و با این حال تغییر رهبری در کشورهای خاورمیانه اتفاقی است و به ندرت به صورت جریانی عادی انجام می‌شود. گلن رابینسون اشاره می‌کند: اما ثبات سیاسی بسیار زیاد در لایه‌های فوقانی قدرت برجستگی اصلی جهان عرب معاصر است (بایمن، ۱۳۸۶: ۱۱). به‌علاوه نهادهای سیاسی و تحولات اجتماعی کشورهای عرب منطقه، تحت‌الشعاع منافع نخبگان سنتی قرار دارد و این نخبگان برای کسب قدرت بیشتر در حال مبارزه جویی با یکدیگرند، به طوری که مسأله بحرانی جانشینی و حکمرانی سیاسی در آینده از جمله مشکلات اساسی گریبان‌گیر این کشورهاست.

#### ۴. چالش مذهب در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس

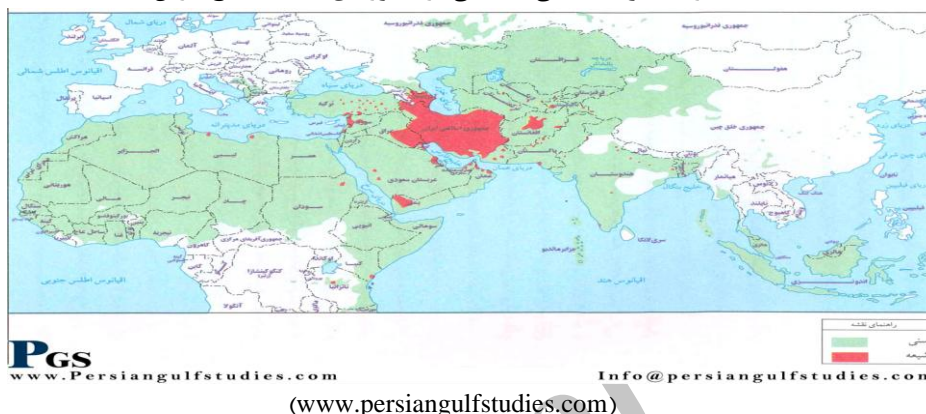
همانند آن که محیط طبیعی در ایجاد باورها و نحوه تعالیم و دستورات مذهبی تأثیر می‌گذارد، اعتقادات مذهبی افراد و نظام ایدئولوژیکی آنها نیز می‌تواند نحوه استفاده و دخل و تصرف آنها را از محیط طبیعی تحت‌الشعاع قرار دهد. مذهب به مثابه یک عنصر فرهنگی در ایجاد تفاوت‌ها، تغییرات و تباینات مکانی و سازماندهی فضای جغرافیایی سیاره زمین، ایفای نقش می‌کند. تنوع در الگوی توزیع جغرافیایی مذاهب در گرو سازوکار نظریه پخش است (تولایی، ۱۳۸۲: ۷۲-۶۶). تا قبل از انقلاب اسلامی ایران در شرایطی که فضای سیاسی خاورمیانه برای ایفای نقش شیعیان محدود و مخاطره-آمیز بود، دو گرایش در بین گروه‌های شیعی در خاورمیانه به وجود آمده بود. گروه اول موسوم به شیعیان فرهنگی که به آداب دینی اعتقاد دارند، هنجارهای دینی را مورد توجه قرار می‌دهند و در نهایت براساس قالب‌های تاریخی و سنتی به رفتار دینی مبادرت می‌ورزند. گروه دوم به نام شیعیان سیاسی از انگیزه و اراده لازم برای تأثیرگذاری در قدرت سیاسی برخوردارند. چنین گرایشی در تمام حوزه‌های جغرافیایی با گرایش مذهبی شیعه مشاهده می‌شود. مجموعه‌ای از شیعیان فرهنگی و سیاسی در مناطق عربستان سعودی، بحرین، جنوب عراق، کویت، امارات متحده عربی، قطر، عمان و لبنان وجود دارند (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

حوزه خلیج فارس منطقه‌ای است که شیعیان عرب را به ایرانیان شیعه و نهادهای دینی شیعه در ایران پیوند می‌دهد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شیعیان منطقه خلیج فارس، گرایش بیشتری به شیعیان سیاسی پیدا کرده‌اند و علت آن نیز ظهور هویت مشترک بوده است. با فروپاشی رژیم عمدتاً سنی بعث در عراق و تشکیل دولت تحت تسلط شیعیان در این کشور در سال ۲۰۰۳ میلادی و همچنین بحران لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی و نمایش قدرت گروه شیعی حزب‌الله و تشکیل کابینه شیعی به وسیله این گروه (نجیب میقاتی) در سال ۲۰۱۱ میلادی و قیام مردم شیعی در بحرین، عنصر شیعی و تأثیرگذاری آن بر معادلات منطقه‌ای به یکی از ویژگی‌های اصلی سیاست در خاورمیانه تبدیل شده است (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۵۹). نگرانی جهان عرب از شکل‌گیری هلال شیعی یا ژئوپلیتیک شیعی بر این اساس است که در وهله اول، پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت منطقه با ایجاد زمینه‌های ائتلاف بین ایران و عراق، ساختار قدرت و سیاست منطقه را به ضرر جوامع سنی که حکومت‌ها را در اختیار دارند، به هم می‌زند. در وهله دوم، این ائتلاف در درون سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد (ایران، عراق، سوریه و لبنان) که حکومت‌های مخالف نظم سنتی موجود در رأس قدرت قرار دارند و این اتصال استراتژیک تعادل قدرت را به هم می‌زند. در وهله سوم، تشکیل و تقویت چنین ائتلافی با نوع نگاه متفاوت نسبت به نقش بازیگران و حضور قدرت‌های بزرگ، تهدیدی برای حکومت‌های محافظه‌کار منطقه به حساب می‌آید. این امر به خصوص از لحاظ تأثیرگذاری بر اقلیت‌های شیعی حوزه خلیج فارس، حائز اهمیت است. بی‌تردید استقرار یک نظام شیعی مردم‌سالار با محوریت ایدئولوژیک می‌تواند مشروعیت نظام‌های بسته سنی منطقه را با چالش روبه‌رو سازد؛ برای مثال تصویب قانون اساسی پیش روی عراق و اصول مندرج در آن، در صورت اجرای کامل، می‌تواند به تهدیدی بالقوه برای کشورهای منطقه خلیج فارس تبدیل شود (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۷).

در عربستان سعودی، شیعیان نسبت به سایر اعراب شیعی به کمترین میزان در جامعه سنی ادغام شده‌اند. این گروه از شهروندان سعودی در طول دهه‌های گذشته به طور رسمی مورد تبعیض واقع شده و از انجام مناسک مذهبی خود در منظر عموم به طور کامل محروم بوده‌اند. میزان نفی و سرکوب هویت حکومت شیعی در جامعه عربستان به حدی بالاست که گراهام فولر در کتاب خود می‌گوید: در بین تمام شیعیان جهان عرب، شیعیان عربستان به‌درستی مسلمانان فراموش‌شده هستند. تبعیض مذهبی، فرهنگی، قانونی و اقتصادی و نیز عدم مشارکت در حکومت از ابعاد و ویژگی‌های حیات سیاسی-اجتماعی شیعیان عربستان است. به‌علاوه بخش عمده‌ای از علمای مذهبی آنان را کافر قلمداد می‌کنند (اسدی، ۱۳۸۶: ۸۸). در عراق نیز شیعیان تا قبل از سرنگونی حکومت

صدام در تبعیض و بی‌عدالتی به سر می‌بردند. جدول زیر چگونگی نقش و حضور شیعیان در پست-های بالای حکومتی را نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۲: ترکیب دینی - مذهبی در کشورهای حاشیه خلیج فارس



جدول شماره ۵: وضعیت اقوام و مذاهب در سطوح بالای حکومتی در عراق قبل و بعد از رژیم بعث

قومیت و مذهب	رهبران سطح بالا در رژیم بعث (درصد)	رهبران سطح بالا بعد از رژیم بعث (درصد)
عرب شیعی	۲۸٪	۵۲٪
عرب سنی	۶۱٪	۲۴٪
کرد	۶٪	۲۴٪
نامشخص	۵٪	۰٪

(اسدی، ۱۳۸۶: ۸۳)

#### ۴.۱. وضعیت شیعیان در بحرین

در اواخر سال ۱۹۹۴ میلادی، ناآرامی‌ها و درگیری‌های گسترده‌ای در روستاهای شیعه‌نشین سینایس، جید حفص، جفیر و ... در خارج از منامه آغاز شد. تبعیض گسترده علیه شیعیان، بی‌توجهی به حقوق سیاسی و اجتماعی مردم، فساد سیاسی آشکار بین خانواده حاکم و نزدیکان آنها، تشکیلات امنیتی گسترده و سرکوبگر متشکل از عناصر بیگانه و نیز اقتصاد راکد از عوامل اساسی این درگیری‌ها بودند و شیعیان نیز معترضان اصلی به شمار می‌رفتند. سال‌ها بعد، دور جدید خشونت از جمله آتش زدن لاستیک ماشین، تیراندازی به پلیس، منفجر کردن کپسول‌های گاز به جای بمب،

پرتاب سنگ به پلیس و در مقابل، سرکوب مردم از سوی پلیس آغاز شد. در اوایل مارس سال ۱۹۹۷ میلادی با حمله به یک رستوران و کشتن پنج نفر از کارگران بنگالی، خشونت‌ها به اوج خود رسید. نیروهای امنیتی که اکثر آنها افسران اردنی، عرب و پاکستانی بودند، روستاها را محاصره کرده و به منازل فعالان سیاسی معروف هجوم بردند. آنها هزاران بحرینی شیعه را دستگیر، زندانی و شکنجه کردند.

منازعه بین حکومت و منتقدین شیعه پس از آرامش نسبی کوتاه‌مدت، مجدداً در سال ۲۰۰۴ میلادی بالا گرفت. اولین درگیری عمومی نیز در ۲۱ می سال ۲۰۰۴ رخ داد. حدود ۴/۰۰۰ نفر از شیعیان در اعتراض به محاصره نجف و کربلا از سوی نیروهای آمریکایی، در حوالی مجتمع تجاری دانا تظاهرات کردند. پلیس با شلیک گلوله و گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان واکنش نشان داد و بسیاری از آنها را مجروح کرد. در آن حادثه، جواد فیروز عضو یکی از شوراهای بحرین و از شخصیت‌های عضو سازمان سیاسی الوفاق (یکی از سازمان‌های سیاسی شیعه مخالف حکومت) و نیز شیخ علی قاسم، روحانی مشهور و برجسته شیعی به شدت مجروح شدند. از جمله مواردی که در تیبض شیعیان در کشور بحرین می‌توان نام برد عبارت‌اند از:

- شیعیان از نظر محل سکونت نیز مورد تبعیض قرار گرفته‌اند. در حالی که اکثر شیعیان در روستاهای فقیر اطراف منامه زندگی می‌کنند، حق سکونت در منطقه مسکونی وسیعی به نام رفاع را ندارند. غرب رفاع را از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی به خانواده حاکم اختصاص یافته است و در بخش شرقی آن نیز فقط سنی‌ها می‌توانند سکونت داشته باشند. شیعیان نه حق سکونت در این منطقه را دارند و نه می‌توانند زمینی را مالک شوند. دولت برای اجرای این سیاست، تمام درخواست‌های خرید زمین در این منطقه را بررسی و اسامی خریداران شیعه را حذف می‌کند.

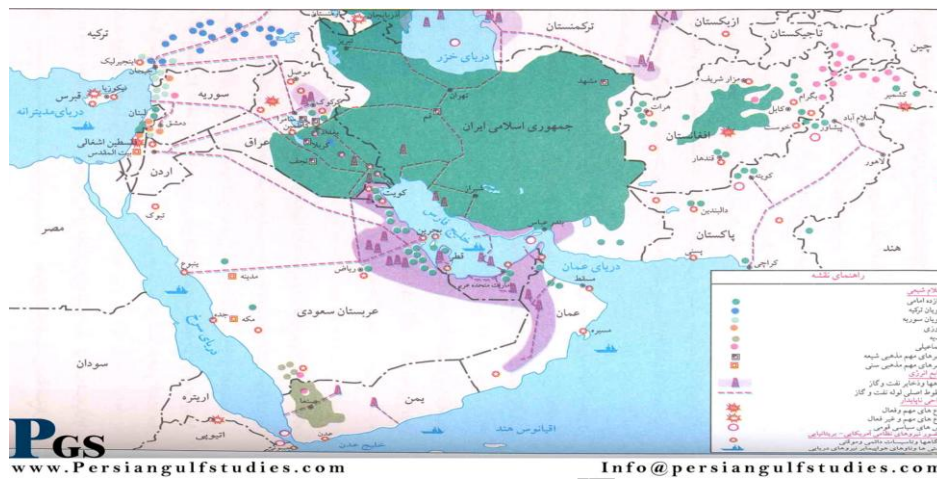
- مشکلات ناشی از بیکاری، وضعیت شیعیان را به شدت تحت تأثیر قرار داده که بهترین نمود آن استخدام رو به کاهش و دستمزدهای اندک است. از بین ۸۴/۰۰۰ شغل ایجادشده در بخش خصوصی در بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۲، دستمزد ۶۷/۰۰۰ شغل کاهش یافته و به کمتر از ۲۰۰ دینار بحرینی، یعنی حدود ۵۳۰ دلار آمریکا رسیده است. بیش از ۸۰٪ از این مشاغل نیز به کارگران خارجی واگذار شده‌اند. حدود ۵۳٪ از کارگران بحرینی ماهانه کمتر از ۲۰۰ دینار درآمد دارند که طبق آمار وزارت کار این کمترین میزان برای اداره یک خانوادهٔ دونفره در بحرین است. بیش از نصف جمعیت بحرین را خانواده‌هایی تشکیل می‌دهند که سرپرست آنان از بیکاران یا از کسانی است که شغل‌های جزئی دارند یا دستمزد ناچیزی دریافت می‌کنند (قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۴۴-۱۳۷).

نکته مهم این است که میان اقلیت سنی حاکم بر بحرین و اکثریت شیعی تهدیدست که اعتراض‌ها را راه اندخته‌اند، شکاف بزرگی دیده می‌شود. به گفته لارنس پینتک از دانشگاه دولتی واشنگتن، در مصر یک اکثریت کمابیش همگون سنی را می‌بینید؛ درحالی که در بحرین اکثریت شیعی را می‌بینیم

که زیر ستم هستند و اقلیت سنی همه پول و قدرت را در دست دارند. این یک ملغمه بسیار ناپایدار است. توبی جونز استادیار تاریخ در دانشگاه راتگرز که سال‌ها در بحرین زندگی کرده، دامنه شکاف اقتصادی میان اهل سنت حاکم و اکثریت شیعی را تکان دهنده می‌داند: از دیدگاه‌های ملی بحرین کشوری بسیار فقیر است و ثروتی که به دست آمده، در دستان حاکمان و گروه‌های بانفوذ جای گرفته است. من هرگز فقر فلاکت‌بار مانند آنچه در بحرین است را ندیده‌ام. وی از دیداری که در سال ۲۰۰۳ میلادی همراه با فعالان حقوق بشر از یک روستای شیعه‌نشین داشته یاد می‌کند که طی آن مردی را دیده که در یک کپر گلی با گاوش زندگی می‌کرده است و ناگزیر بوده که با چکمه لاستیکی، این جا و آن جا برود و کف کپر پر از فضولات گاو بوده است. جونز یادآور می‌شود که اعتراض‌ها در بحرین، رسیدن به نظام سیاسی خوب را به جای شعله‌ور ساختن یک انقلاب هدف قرار گرفته است. معترضان خواهان یک دولت شیعی نیستند؛ بلکه کشوری دموکراتیک می‌خواهند که هر کس بتواند در گرداندن آن مشارکت داشته باشد. ۳۰٪ جمعیت بحرین را سنی‌ها، کارگران خارجی و کارکنان پایگاه دریایی آمریکا تشکیل می‌دهند. بحرین بر پایه برآورد سازمان سیا در سال ۲۰۱۰ میلادی درآمد سرانه ۴۰۴۰۰ دلار داشته است که در دست اقلیت سنی‌ها بوده است (حمیدی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۱).

احساس تبعیض، بی‌عدالتی و محرومیت اکثریت شیعی بحرین، به عدم مشارکت واقعی در قدرت سیاسی از طریق انتخابات محدود نمی‌شود؛ بلکه این گروه در عرصه‌های مختلف اداری، اجرایی، اقتصادی و اجتماعی نیز با سیاست‌های تبعیض‌آمیز آل خلیفه مواجه‌اند و این امر تداوم نارضایتی و اعتراضات شیعیان بحرین را در پی داشته است. براساس گزارش سال ۲۰۰۳ میلادی مرکز حقوق بشر بحرین، از ۵۷۲ منصب عمومی و عالی تنها ۱۰۱ منصب یعنی ۱۸٪ و از ۴۷ منصب عالی در حد وزیر و مدیرکل فقط ۱۰ منصب یعنی ۲۱٪ به شیعیان تعلق داشته است. شیعیان در این نظام به هیچ عنوان نمی‌توانند عهده‌دار مناصب عالی حکومتی مانند وزارت دفاع، خارجه، دادگستری و کشور شوند (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

نقشه شماره ۳: پراکندگی جغرافیایی شیعیان در کشورهای منطقه خلیج فارس



(www.persiangulfstudies.com)

### ۵. جهانی شدن و تأثیر آن بر کشورهای حاشیه خلیج فارس

فرایندهای جهانی شدن تا آنجا پیش رفته که کستلز نظریات معروف خود را در مورد فرایندهای به هم پیوستگی هر چه بیشتر جهان و اصطلاح فضای جریان‌ها را مطرح کرد. (Francke and Ham 2006: 3) چنین فرایندهایی با تأثیرگذاری بنیادی که بر قدرت و توانایی دولت‌های ملی در کنترل بدون قید و شرط مرزهایشان گذاشته، عملاً مرزهای ملی را از خطوط برخورد و تضاد به مناطق ارتباط و تعامل تبدیل کرده است. (Blatter, 2010: 532) در حقیقت می‌توان این گونه بیان کرد که ماهیت خاص دوره جهانی شدن چنین است که حتی کمترین ظرفیت موجود برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر، اثری مثبت بر تصویر بین‌المللی آن کشور دارد. (Muzaffarli, 2008: 16) در بحث جهانی شدن، ما با مواردی از قبیل امنیت ملی، اقتصاد ملی و منافع ملی روبه‌رو می‌شویم که شفافیت آنها به درک موضوع کمک فراوانی می‌کند. جهانی شدن را می‌توان به تغییر زمینه در اداره حکومت‌ها تعبیر کرد. جهانی شدن اقتصاد و بازارهای مالی فقط یک جنبه از این تغییر محیطی است. میان سیاستمداران و معتقدان به بین‌المللی شدن امور در حوزه‌هایی از قبیل جنایت، ارتباطات، جنبش‌های مردمی و تولید و بازار به طور حادی چالش وجود دارد (ابراهیمی فر، ۱۳۸۵: ۱۰). جهانی شدن به ویژه در کشورهایی از جهان که از اقوام و اقلیت‌ها از حقوق و منزلت بایسته خود بهره‌مند نیستند، آنها را در موضعی تدافعی قرار داده و نوعی انسجام قومیتی در آنها پدید آورده است. موج جهانی شدن از یکسو و ناتوانی نظام‌های سیاسی و اجتماعی در ارضای خواسته‌ها و تمایلات اقوام از سوی دیگر طی دهه‌های اخیر بر حرارت قومیت‌گرایی در نقاطی از جهان

دامن زده است. به رغم آنکه پیش‌بینی می‌شد با سرعت گرفتن روند جهانی‌شدن و نوسازی کشورها، تمایلات قومی در جوامع مختلف بیش از پیش رنگ ببازد. تجربه دو دهه اخیر ثابت کرد نوسازی کشورها نه تنها کمکی به زوال احساسات قومی و محلی نکرده بلکه در بسیاری از زمینه‌ها این احساسات را تشدید کرده است. به باور بسیاری از صاحب‌نظران، رشد همزمان دو پدیده به ظاهر متضاد در سطح جهان از شگفتی‌های دو دهه اخیر است. از یک سو شاهد تعمیق فرایند جهانی‌شدن فرهنگ و بازارهای اقتصادی و شیوه‌های حقوقی و سیاسی هستیم و از سوی دیگر، ظهور انواع اختلاف‌های قومی و تأکید بر بنیادی‌ترین هویت‌های گروهی و وفاداری‌های قومی در نقاط مختلف جهان بسیاری از مناسبات را تحت تأثیر قرار داده است.

این واقعیت که تحولات نوین در عرصه‌های جهانی، موقعیت‌های مختلف در کشورهای گوناگون جهان را به نوعی رفتار واکنشی واداشته است و احساسات قومی و انگیزه اقوام مختلف برای دستیابی به نوعی انسجام را تقویت کرده از آن جهت مورد توجه دولت‌ها و نخبگان کشورها قرار گرفته است که طی دو دهه اخیر منشأ تحولات سیاسی و اجتماعی مهمی بوده است. اگر هر یک از گروه‌های قومی جهان که به زبان خاص خود سخن می‌گویند، قصد داشته باشند یک دولت ملی جداگانه تشکیل بدهند، جهانی که در آینده شاهد آن خواهیم بود طبعاً از جهان کنونی بسیار متفرق‌تر خواهد بود. برای مثال در اتحاد شوروی سابق ۱۰۴ گروه قومی در قالب یک کشور متحد همزیستی داشتند و امروز ۱۵ کشور مستقل، پرچم‌های ملی خود را بر فراز سرزمین‌های مستقل برافراشته‌اند. اروپایی که اکنون وحدت خود را به طور نمادین در واحد پولی مشترک به نمایش می‌گذارد، متشکل از ۷۵ منطقه فرهنگی - قومی جداگانه است که به طور بالقوه می‌تواند به ۷۵ کشور مستقل تقسیم شود (احمدنژاد، ۱۳۸۳: ۹۴).

در حوزه خلیج فارس و عمدتاً در کشورهای عربی منطقه، جوانان گرچه آموزش‌های دینی را فراگرفته‌اند با این حال به سبب هجوم بی‌سابقه فناوری‌های جدید (تلویزیون، ماهواره، ویدیو و ..) و ازدیاد مسافرت و گردشگری، اعتقادات و تفکرات جدید پیدا کرده‌اند. جوانان این منطقه از یک طرف با الگوهای غربی الهام‌گرفته از ماهواره‌ها و فرهنگ‌های وارداتی و به ویژه آمریکایی روبه‌رو هستند و از طرف دیگر با الگوهای ملی، قواعد تربیتی اسلامی و آموزش‌های مدرسه‌ای بر طبق ضوابط دولتی. در یک ارزیابی از مسأله جوانان این کشورها می‌توان گفت دولت‌های منطقه در برنامه‌های خود باید چالش‌های غربی شدن و جهانی‌شدن فرهنگ و همه‌گیر شدن ارتباطات و جریان اطلاعات را در نظر بگیرند و خود را با روش‌های جدید آماده مقابله با آنها کنند. موضوع دیگر این که از آنجا که زنان در این کشورها به دور از فعالیت اجتماعی بوده‌اند با توجه به آگاهی زنان از حقوق خودشان، مسأله حضور آنان در فعالیت‌های اجتماعی به عنوان یک چالش برای دولت‌مردان این کشورها درآمده است.

بعضی از کارشناسان غربی معتقدند که در بلندمدت کشورهای منطقه با بحران بزرگی در مورد شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی در جوامع‌شان روبه‌رو خواهند شد. این موضوع به آن معناست که حکام کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در امور مربوط به زنان باید از خود انعطاف بیشتری نشان دهند و وضعیت جوامع قبیله‌ای و عشیره‌ای با سنت‌های خاص خود را طبق الگوهای جدید تطبیق دهند (عابدی و شریفی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)؛ بنابراین نگرانی کشورهای حوزه خلیج فارس از جهانی‌شدن قابل تعمق و بررسی است. مهم‌ترین وجه این نگرانی آن است که برخی از منافع جهانی‌شدن به همراه می‌آورد را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طور مثال در مورد فرصت‌هایی که جهانی‌شدن در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد تا عقاید و استراتژی‌های خط‌مشی خود را تقسیم نمایند، بسیار کم صحبت شده است. با این وجود تماس‌های فزاینده با هم‌تایان خارجی، اماکن مخاطب ساختن معماهای سیاسی مشترک را برای کشورهای منطقه خلیج فارس فراهم می‌آورد. از این رو کشورهای منطقه با گرایش داخلی نه تنها باید کشورهای اهل مذاکره و گفتگو باشند، بلکه باید بین‌المللی نیز باشند. این درسی است که پیش از این در اروپا آموخته شد (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۵: ۹).

#### ۵.۱. ناامنی‌ها و تظاهرات ناشی از جهانی‌شدن و چالش‌های اقتصادی - اجتماعی در

##### کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس

با بروز و گسترش پدیده جهانی‌شدن در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تحولات و چالش‌هایی برای مردم و دولت شکل گرفته است. این تحولات و چالش‌ها به دلیل ساختار سنتی دولت در این کشورها با تظاهرات و خشم علیه حکومت همراه شده که موجب ناامنی همراه با جنگ داخلی مردم علیه دولت درون این کشورها بوده است؛ برای مثال در عربستان سعودی مخالفان با تظاهراتی نمادین خواهان آزادی‌های مدنی بیشتر و مشروطه‌شدن پادشاهی عربستان شدند. این اعتراضات با خودسوزی یک مرد ۶۵ ساله در صامطه، جیزان در ۲۱ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شد و بعد از آن صدها تن از مردم در اواخر ماه ژانویه در جده و چندین بار در سراسر فوریه و اوایل مارس در شهرهای قطیف، العوامیه، ریاض و حوف دست به تظاهرات زدند. در ۴ مارس ۲۰۱۱ میلادی اعتراضات مخالفان از شهرهای احساء و قطیف به ریاض پایتخت عربستان سعودی کشیده شد. به دنبال آن حکومت سعودی در روز بعد آن اعلام کرد از این پس هرگونه تظاهرات و تجمع اعتراض‌آمیز ممنوع است و در صورت تکرار با برخورد شدید پلیس همراه خواهد بود. در ۱۱ مارس روز خشم مخالفان حکومت عربستان در شهر قطیف با شعار (به عربی: لا شیعیه لاسنیه وحده / اسلامیه) به فارسی: «نه شیعه نه سنی فقط وحدت اسلامی» دست به تظاهرات خشم‌آلود زدند که با برخورد شدید حکومت مواجه شد و ۲ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. گفته می‌شود که فیصل احمد عبدل احد(یا عبدل احدواز) یکی از



سازمان دهندگان اصلی برنامه "روز خشم" در ۱۱ مارس توسط نیروهای امنیتی عربستان در ۲ مارس کشته شده است. این زمانی بود که گروهی در فیس‌بوک در مورد برنامه این اعتراضات بیش از ۲۶/۰۰۰ عضو گرفت.

در آوریل ۲۰۱۱ اعتراضاتی جزئی بر سر حقوق کارگری در مقابل ساختمان وزارت دولت در شهرهای ریاض، طائف و تبوک اتفاق افتاد. تظاهراتی که عمدتاً از معترضان شیعه تشکیل شده بود. در قطیف و شهرهای کوچک در استان‌های شرقی مانند العوامیه و حوف اتفاق افتاد، در ماه آوریل تشدید شد و تا سال ۲۰۱۱ ادامه پیدا کرد. تظاهرکنندگان خواستار آزادی زندانیان، خارج شدن نیروی حافظ شبه جزیره از بحرین، حضور برابر در ادارات کلیدی و اصلاحات در مواضع سیاسی بودند که معترضان احساس می‌کردند مورد کم‌توجهی قرار گرفته است. چهار تن از معترضان حاضر در تظاهرات اواخر نوامبر به دست مقامات عربستان سعودی کشته و جنازه آنها تشییع شد. تظاهرات تا اوایل ۲۰۱۲ ادامه داشت و عصام محمد ابوعبدالله توسط نیروهای امنیتی در العوامیه در دوازدهم یا سیزدهم ماه ژانویه به ضرب گلوله کشته شد که منجر به تشییع جنازه وی با حضور ۷۰/۰۰۰ نفر شد. پس از آن به مدت چند روز تظاهرات با شعارهایی بر ضد مجلس سعود و وزیر کشور، نایف، ولیعهد عربستان سعودی ادامه یافت تا این که منتظر سعید العبدل در ۲۶ ژانویه به ضرب گلوله کشته شد.

همزمان مخالفت‌ها در بحرین هم به شدت خود رسید و مخالفان خواهان سقوط حکومت یا مشروطه کردن پادشاهی آن شدند. در تظاهرات مخالفین ۲ نفر کشته شدند که حکومت از این جهت از مردم معترض عذرخواهی کرد. در ۱۵ مارس همزمان با ورود وزیر دفاع آمریکا رابرت گیتس نیروهای نظامی عربستان راهی بحرین شدند و امارات هم برای ارسال نیروی نظامی اعلام آمادگی کرد. تظاهرات بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ میلادی آغاز شد. هدف این تجمعات در ابتدا دستیابی به آزادی سیاسی بیشتر و احترام به حقوق بشر بود و معترضان قصد نداشتند به طور مستقیم سلطنت را تهدید کنند. سرخوردگی طولانی در میان اکثریت شیعه به دلیل سلطه دولت سنی یک ریشه و علت اصلی اعتراضات بود، اما از اعتراضات تونس و مصر به عنوان الهام‌بخشی برای تظاهرات بحرین نام برده است. در بحرین تظاهرات عمدتاً مسالمت‌آمیز بودند تا زمانی که در ۱۷ فوریه قبل از طلوع آفتاب حمله‌ای توسط پلیس برای تخلیه معترضان از میدان مروارید در منامه شروع شد که در آن پلیس ۴ معترض را کشت. به دنبال این حمله برخی از تظاهرکنندگان شروع به گسترش اهداف خود و درخواست برای پایان یافتن حکومت پادشاهی در بحرین کردند. در ۱۸ فوریه، هنگامی که معترضان تلاش می‌کردند مجدداً وارد میدان شوند، توسط نیروهای ارتش مورد حمله قرار گرفته و به سختی مجروح شدند. روز بعد، پس از آن که دولت دستور عقب‌نشینی سربازان و پلیس را صادر کرد، معترضین مجدداً میدان لؤلؤ را به تصرف درآوردند. متعاقب آن، تظاهرات بزرگی رخ داد از جمله

تجمع بزرگ وحدت ملی در ۲۱ فوریه که ده‌ها هزار نفر در آن شرکت کردند در حالی که در تاریخ ۲۲ فوریه تعداد تظاهرکنندگان در میدان مروارید با بیش از ۱۵۰/۰۰۰ نفر به اوج خود رسید. پس از آن بیش از ۱۰۰/۰۰۰ معترض در آنجا راهپیمایی کردند. در ۱۴ مارس به درخواست دولت، نیروهایی به رهبری عربستان و شورای همکاری خلیج فارس وارد کشور شدند که مخالفان آن را "اشغال" نامیدند.

در ۱۵ مارس شاه حمد بن عیسی آل خلیفه، به مدت سه ماه حالت اضطرار اعلام کرد و از ارتش خواست تا مجدداً کنترل را در دست بگیرد، چون درگیری در سراسر کشور گسترش یافته بود. در ۱۶ مارس، سربازان مسلح و پلیس ضدشورش اردوگاه معترضان در میدان لؤلؤ را پاک‌سازی کردند که گزارش شده در آن ۳ پلیس و ۳ نفر از تظاهرکنندگان کشته شدند. بعدها، در ۱۸ مارس، دولت بنای یادبود میدان لؤلؤ را تخریب کرد. پس از لغو کردن قانون وضع اضطراری در تاریخ ۱ ژوئن، چندین تظاهرات بزرگ توسط احزاب مخالف برگزار شد. تظاهرات در مقیاس کوچکتر و درگیری‌ها در خارج از پایتخت ادامه یافت و تقریباً هر روزه رخ می‌داد. در ۹ مارس ۲۰۱۲ بیش از ۱۰۰/۰۰۰ نفر در تظاهراتی شرکت کردند که آن را "بزرگترین راهپیمایی در تاریخ ما" نامیدند. در اعتراضات بحرین بیش از ۲۹۲۹ نفر از مردم دستگیر شده‌اند و حداقل پنج نفر به علت شکنجه در حالی که در بازداشت پلیس بودند کشته شدند. در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۱، کمیسیون تحقیق مستقل بحرین، گزارش خود را در مورد تحقیقات خود از وقایع منتشر کرد و پی برد که دولت به طور سیستماتیک زندانیان را شکنجه کرده و مرتکب موارد دیگری از نقض حقوق بشر شده است. گزارش مربوطه ادعای دولت بحرین درباره نقش ایران در تحریک تظاهرات را رد کرد. اگرچه این گزارش ذکر کرده بود که شکنجه سیستماتیک متوقف شده است. اما دولت بحرین از ورود گروه‌های بین‌المللی حقوق بشر و سازمانهای خبری ممانعت به عمل آورد و بازدید بازرسی سازمان ملل را به تعویق انداخت. بیش از ۸۰ نفر از زمان آغاز قیام جان خود را از دست داده‌اند.

جدول شماره ۶: اعتراضات و آشوبهای خیابانی ناشی از اختلافات اقتصادی - اجتماعی

در برخی کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس

کشور	تاریخ آغاز	تاریخ پایان	نوع اعتراضات	پیامد	تعداد کشتگان در آغاز
عربستان	۲۱ ژانویه ۲۰۱۱	۲۹ ژانویه ۲۰۱۱	خودسوزی، اعتراضات خیابانی	پلیس بلافاصله تظاهرات را متوقف و ۳۰ تا ۵۰۰ نفر را دستگیر کرد.	۴
عمان	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	۱۷ ژانویه ۲۰۱۱	تظاهرات	سلطان قابوس حداقل دستمزد ماهانه کارگران بخش خصوصی را از ۱۴۰ ریال (معادل ۳۶۵ دلار) به ۲۰۰ ریال (معادل ۵۲۰ دلار) افزایش داد.	۲ تا ۶ نفر
بحرین	۱۴ فوریه ۲۰۱۱		اعتراضات خیابانی بزرگ	پادشاه حمد به هر خانواده ۱۰۰۰ دینار معادل ۲۰۶۵۲ دلار بخشید. پادشاه حمد بابت قتل دو نفر از معترضان عذرخواهی و اعتراضات مسالمت‌آمیز را قانونی اعلام کرد (۱۵ فوریه).	۳۶
عراق	۱۰ فوریه ۲۰۱۱		خودسوزی، اعتراضات در شهرهای مختلف	نخست‌وزیر نوری مالکی اعلام کرد برای دوره سوم نامزد نخست‌وزیری نخواهد شد.	۲۹

(www.wikipedia.com)

### نتیجه‌گیری

بر اساس گزارش توسعه انسانی در سال ۲۰۰۹ میلادی که موضوع خود را به مهاجرت انسانی اختصاص داده است، به دلیل مشکلاتی که بر سر راه مهاجرت به کشورهای شاخص توسعه‌یافته وجود دارد از جمله هزینه‌های بالای آن، لزوم طی مسافت‌های طولانی و کنترل شدید مرزها و سایر مشکلات، تقریباً نیمی از مهاجران بین‌المللی ترجیح می‌دهند که در درون منطقه خود مهاجرت کنند و حدود ۴۰٪ مهاجران هم به کشورهای همسایه مهاجرت می‌کنند. از طرف دیگر و طبق داده‌های آماری از هر ۱۰ نفر مهاجر، ۶ نفر به کشوری مهاجرت می‌کنند که مذهبی مشابه کشور مادر داشته باشند و ۴ نفر از ۱۰ نفر مهاجر هم به کشور هم‌زبان خود مهاجرت می‌کنند (قریبی، ۱۳۹۰: ۲۱۲-۲۰۱). سیمون دالبی معتقد است که پتانسیل و ظرفیت تحول جمعیتی و زیست‌محیطی است که بر بروز بی‌ثباتی حرکت‌های جمعیتی و امکان برخورد‌های نظامی تأثیر می‌گذارد و منشأ بسیاری از پناهندگی‌ها، مهاجرت‌ها و تخریب محیط‌زیست می‌باشد (حافظ‌نیا و نیکبخت، ۱۳۸۲: ۴۸). این امر در

کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس که بیش از ۸۰٪ نیروی کار آنها را مهاجران تشکیل می‌دهند به عنوان یک چالش در امنیت اقتصادی آنها مطرح است با هر گونه تغییرات جمعیتی و خارج شدن این مهاجران از این کشورها، اقتصاد و بازار کار این کشورها می‌تواند با ناامنی مواجه شود.

به علاوه یکی از مهمترین عواملی که می‌توان آن را در بررسی‌های جمعیتی به میزان جمعیت پیوند داد، گستردگی نقاطی است که جمعیت آن پراکنده است. یک کشور وسیع می‌تواند پاسخگوی نیازهای جمعیتی بیشتری باشد و یک کشور کوچک ممکن است به برخی امکانات اقتصادی، به ویژه به معادن کشورهای دیگر نیازمند باشد. تمرکز جمعیت در یک منطقه تا حدود زیادی به انباشت سرمایه در جهت توسعه کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت بستگی دارد؛ ولی توازن میان بار جمعیتی و میزان تمرکز فعلی یا پیش‌بینی شده می‌تواند نارسایی‌های ملی زمین و فناوری مورد استفاده را پنهان کند. بعضی از کشورها که ظرفیت سرمایه‌گذاری محدودی دارند، با کمبود زمین در تناسب با فناوری موجود رو به رو هستند. فقط اتخاذ یک سیاست حساب شده برای حفاظت زمین و استفاده از فناوری روز (بارور کردن زمین، ماشینی کردن تولید، استفاده از عناصر ژنتیکی مؤثر و غیره) می‌تواند بار تنش موجود که به ویژه ناشی از افزایش سریع جمعیت است، بکاهد. در کشورهای حاشیه خلیج فارس به ویژه عراق ظرفیت پذیرش بار جمعیتی اشباع شده که فقط فناوری پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های کلان می‌تواند تا حدودی وابستگی غذایی را - که ظرفیت منابع نفتی این کشورها باید برای رفع نیازهای آن به کار گرفته شود- بهبود بخشد (شستلند و شنه، ۱۳۸۰: ۱۵۶).

امروزه افزایش جمعیت با پدیده شهرنشینی همراه است. این شهرنشینی قابل توجه است به دلیل این که اکثر انرژی در شهرها و یا نزدیک به شهرستان‌ها مصرف می‌شود. امروزه دو سوم انرژی تولیدی جهان در شهرها مصرف می‌شود در حالی که تنها نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند. در چین، هند و خاورمیانه، سرانه مصرف انرژی در شهر خیلی بیشتر و بالاتر از جوامع روستایی آنها است در حالی که مصرف انرژی در اقتصادهای توسعه یافته، اغلب تا حدی در مناطق روستایی بالاتر است. دلیل این است که اقتصادهای توسعه یافته در اوایل مراحل توسعه اقتصادی با شهرنشینی همراه بوده‌اند. از امتیازات بسیار بالاتر در پیش‌بینی رشد اقتصادی در اقتصادهای در حال ظهور بیش از رسیدن به دوره ۲۰۳۰ (بیش از ۶٪ به قرار هر سال به نسبت ۲٪ برای اقتصادهای توسعه یافته)، درآمد بالا و رانندگی در مناطق شهری است. با رشد اقتصادی و درآمد بیشتر، تقاضا برای خدمات انرژی و تجملات نسبی مانند خودرو بالاتر می‌رود (Malcolm, 2009: 35). با افزایش جمعیت و تحولات اقتصادی درون کشورها، مهاجرت‌هایی در سطح ملی و بین‌المللی شروع شده است. مهاجرت باعث ایجاد مشکلات داخلی و خارجی برای کشورها در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. تأثیراتی که مهاجرت بر وری مرزها، ترکیب جمعیتی، اقتصاد، فرهنگ و سیاست یک

کشور می‌گذارد، ملموس و عینی هستند. در بیشتر مواقع به دلیل تفاوت‌های توسعه‌یافتگی که میان کشورهای شمال و جنوب وجود دارد، افراد مهاجر وارد شده به کشورهای غربی پیشرفته دچار تنزل در سطوح و جایگاه انسانی می‌شوند. در حقیقت مهاجرت، موجب بروز پرسش‌های مهمی درباره‌ی شهروندی می‌شود.

هرچند «جمعیت رابطه، تنگاتنگی با توسعه دارد و روند توسعه، جهت‌گیری و میزان آن، تابعی از کم‌وکیف جمعیت است. افزایش جمعیت، حجم نیازهای مادی و معنوی جامعه را افزایش می‌دهد.» (محمدی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۴) اما این افزایش اگر همراه با برآورده کردن نیازها و خواسته‌هایشان به روش معقول و منطقی نباشد و انجام نگیرد، می‌تواند عامل تهدید وحدت و امنیت ملی برای کشورها باشد. هرچند «ازدیاد جمعیت فرایندی کاملاً عادی است، اما نقاط پرجمعیت جهان بیشتر به کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد که از منابع غنی برخوردار نیستند و دچار مشکلات عدیده اقتصادی می‌باشند. نبود منابع، کمبود امکانات و فضای کافی در مناطق پرجمعیت جهان تنش‌هایی را به دنبال دارد که در بعضی از نقاط به درگیری‌های منطقه‌ای و قومی منتهی می‌شود» (شوتار ۱۳۸۶، ۷۷). ابعاد و اثرات افزایش جمعیت و مهاجرت را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱. مسائل ناشی از پخش جمعیت و پراکندگی جغرافیایی نامناسب آن؛ ۲. مسائل ناشی از پخش نامتعادل بنیادهای زیستی مانند آب، خاک، فضا، اقلیم، منابع طبیعی در طبیعت و فشار جمعیت بر آنها؛ ۳. کاهش جمعیت روستایی و مسائل ناشی از آن؛ ۴. رشد نامتوازن هرم‌های جمعیتی؛ ۵. رشد تعداد بیکاران؛ ۶. افزایش جمعیت شهری و مسائل ناشی از آن (محمدی و دیگران ۱۳۸۷، ۵۲) ۶. به‌علاوه فاصله طبقاتی شکل گرفته میان ثروتمندان و فقیران یکی دیگر از موضوعات ایجاد کننده چالش میان جمعیت انسانی در منطقه است.

اختلافات مذهبی که میان شیعیان و اهل تسنن وجود دارد از بزرگ‌ترین اختلافات فرهنگی و ارزشی است که در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس مشاهده می‌شود. در این خصوص می‌توان به اختلافات مذهبی که موجب بروز حوادث و چالش‌هایی در ترکیب جمعیتی آنها شده است، اشاره کرد؛ چنانکه گونه‌ای ۷۲ ملت را می‌توان در اینجا دید. امیرنشین‌های منطقه با بافت قبیله‌ای که دارند دچار نوعی بافت ناهمگون مذهبی در درون کشورهای خود می‌باشند. این کشورها «ترکیبی از مسلمانان سنی مذهب (انواع چهارگانه و وهابی)، شیعه، خوارج (اباضی)، موجی از مذاهب و عقاید کارگران رانده شده از کشورهای هم‌جوار از هندوهای متعصب، بودایی، برهمنی و انواع مذاهب مسیحی را در خود دارند. تمامی شش کشور عرب حوزه خلیج فارس عراق تا قبل از سرنگونی در سال ۲۰۰۳، تحت حکومت خاندان‌های سنی مذهب اداره می‌شوند و اغلب سیاست‌های تبعیض‌آمیز در مورد شیعیان به کار می‌برند. به طوری که شیعیان حق گرفتن پست‌های نظامی و سیاسی را نداشته و

در این پست‌ها اصولاً به کار گمارده نمی‌شوند، برای مثال شیعیان کویت حتی قبل از انقلاب ایران، حق شرکت در انتخابات را نداشتند و با آنها مانند شهروندان درجه دوم رفتار می‌شد. در عربستان سعودی شیعیان که در استان‌های شرقی سکونت دارند و منابع نفتی عربستان سعودی نیز در همین ناحیه از کشور می‌باشد، کنترل وسیعی بر روی شیعیان انجام می‌شود، اگر این ایالات شرقی به دست خاندان سعودی فتح نمی‌شد، ثروت سرشار نفتی منطقه آن را ایالتی ثروتمندتر از هر کشوری در اطراف خلیج فارس می‌کرد، اما هم‌اکنون به دلیل اختلافات مذهبی، شیعیان این منطقه در مقایسه با سایر نقاط پادشاهی سعودی در فقر نسبی به سر می‌برند» (امامی، ۱۳۸۰: ۹۴-۸۱).

اقلیت‌های شیعی درون کشورهای حاشیه خلیج فارس، ممکن است تحت تأثیر خودآگاهی و بیداری جنبش شیعیان عراق به تحرک و تکاپو ترغیب شوند، یعنی همان طور که شیعیان عراق توانستند از طریق سازوکار دموکراتیک (هر نفر یک رأی) به بخشی از حقوق از دست رفته تاریخی خود دست یابند، به طور قطع این می‌تواند به مبارزات سیاسی و حتی مسلحانه اقلیت شیعی در کشورهای همسایه عراق برای دست‌یابی به حقوق از دست رفته‌شان منجر شود. این اثر در عربستان سعودی، بحرین و کویت که در آنان سابقه فعالیت سیاسی شیعیان وجود دارد بیشتر است و می‌تواند منشأ بروز تهدیدات بلندمدت علیه حیات سیاسی حاکم سنی مذهب خاورمیانه و [خلیج فارس] باشد. از نظر جهان عرب، عراق یک کشور با هویت عربی است. تقویت عناصر کردی و شیعه در عراق از نظر آنان به معنای کم‌رنگ شدن هویت عربی عراق به حساب می‌آید. بنابراین تلاش‌های زیادی در جهت حضور فعال و پررنگ سنی‌ها در صحنه قدرت عراق از سوی کشورهای مهم عربی مانند مصر و عربستان سعودی در حال انجام است (سلامی، ۱۳۹۰: ۸۸-۸۷).

## منابع

- آدمی، علی. (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه راهبرد، شماره ۶۲، بهار.
- احمدی، عباس. (۱۳۸۹)، «نقش مذهب در گسترش حوزه نفوذ: مطالعه موردی: تشیع در ایران». فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، بهار.
- احمدنژاد، علیرضا. (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران به راهنمایی دکتر زهرا پیشگاهی فرد.
- ابراهیمی فر، طاهره. (۱۳۸۵)، *الگوهای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
- احمدی، حمید. (۱۳۷۸)، *قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت*. تهران: انتشارات نی
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۶)، «رویکرد عربستان سعودی در قبال شیعیان خاورمیانه: دلایل و زمینه‌ها». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار.
- بایمن، دانیل و دیگران. (۱۳۸۶)، *آینده محیط امنیتی در خاورمیانه*. ترجمه ناصر قبادزاده و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بران، صدیقه. (۱۳۸۶)، *تغییر اقلیم، چالش زیست‌محیطی قرن بیست‌ویکم*. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، چاپ اول.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۶)، «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس». فصلنامه راهبرد، شماره ۴۳، بهار.
- برادن، کتلین و شلی، فرد. (۱۳۸۳)، *ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما*، تهران: دافوس، چاپ اول.
- پوراحمد، احمد. (۱۳۸۶)، *قلمرو و فلسفه جغرافیا؛ تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم*.
- پیشگاهی فرد، زهرا. (۱۳۸۶)، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی؛ تهران: انتخاب، چاپ اول*.
- تولابی، نسرین. (۱۳۸۲)، «نقش مذهب در شکل‌گیری فضاها جغرافیایی». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۹، تابستان، سال هجدهم.
- حافظنیا، محمدرضا و نیکبخت، مهدی. (۱۳۸۲)، «آب و تنش‌های اجتماعی - سیاسی مطالعه موردی گناباد». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۶-۶۵، تابستان و پاییز، سال هجدهم.
- حافظنیا، محمدرضا. (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی، چاپ اول*.
- حمیدی، محمدحسین. (۱۳۹۰)، «ناآرامی‌ها در بحرین، درخواست اصلاحات یا انقلاب». ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، تابستان.

- حیدری، غلامحسین. (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر؛ مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰)، جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی، بی‌ثباتی پیرامون. ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و پنجم، تابستان.
- راولینگ، اللورام و دوهرتی، ریچارد. (۱۳۷۸)، جغرافیا در قرن بیست‌ویکم، ترجمه حسن لاهوتی، آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- رنجبر، محمود و ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۹۰)، مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران؛ تهران: ندای آریانا.
- ربیعی، حسین. (۱۳۸۸)، «خلیج فارس، نفت و محیط زیست در جستجوی راهی برای سودمندی پایدار». ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۷۰-۲۶۹، بهمن و اسفند.
- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۸۸)، «موانع عدم پیشرفت دموکراسی‌سازی در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس»؛ فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال شانزدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان.
- شوتار، سوفی. (۱۳۸۶)، شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی؛ ترجمه سیدحامد رضیعی، تهران: سمت، چاپ اول.
- شستلند، ژان - کلود و شنه، ژان - کلود. (۱۳۸۰)، جمعیت جهان چالش‌ها و مسایل. ترجمه سید محمد سیدمیرزایی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، جلد دوم، چاپ اول.
- شریفی، افسانه و عابدی، مهدی. (۱۳۸۸)، اتحادیه عرب: واکاوی یک ناکامی بررسی موانع درونی و ساختاری همگرایی عربی. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، سال اول، شماره اول، بهار.
- صرامی، حسین. (۱۳۸۰)، «رابطه جمعیت و امنیت». فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۶۰، بهار، سال شانزدهم.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۹)، مدل ژئوپلیتیکی امنیت منطقه‌ای: مطالعه موردی خاورمیانه؛ فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی، سال ششم، شماره دوم، تابستان.
- قاسمی، صفت‌الله. (۱۳۸۵)، «وضعیت شیعیان در بحرین». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان.
- قریبی، حسین. (۱۳۹۰)، «پویایی جمعیت منطقه و تأثیر آن بر امنیت پایدار جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، بهار.
- کرونک، مایک. (۱۳۸۳)، جغرافیای فرهنگی؛ ترجمه مهدی قرخلو، تهران: سمت، چاپ اول.
- لولان، ایو. (۱۳۸۳)، جهان سوم و بحران محیط زیست. ترجمه منوچهر فیروزعسگری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.



- صداقتی فرد، مجتبی. (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی (کلیات، مفاهیم و پیشینه)؛ تهران: نشر ارسباران، چاپ سوم.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ تهران: سمت، چاپ اول.
- مویر، ریچارد. (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی؛ ترجمه دره میرحیدر و رحیم صفوی؛ تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ اول.
- میرحیدر، دره. (۱۳۸۶)، مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی؛ تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- نورالهی، طه و فتحی، الهام. (۱۳۸۷)، «چشم‌اندازی به شاخص‌های جمعیتی منطقه آسیای جنوب غربی و جایگاه ایران در منطقه». فصلنامه جمعیت، شماره ۶۴ و ۶۳، بهار و تابستان.
- هاروی، دیوید. (۱۳۸۶) نئولیبرالیسم تاریخ مختصر؛ ترجمه محمد عبدالله‌زاده، تهران: اختران، چاپ اول.
- Blatter, J. (2010) From Spaces of Place' to `Spaces of Flows'? Territorial and Functional Governance in Cross-border Regions in Europe and North America, International Journal of Urban and Regional Research, Volume 28.3.
- Francke, M., and Ham, E (2006) Space of Flows: Manuel Castells, Geographical Approaches.
- Muzaffarli, (2008) Central Asia and the Caucasus, Journal of social and political studies; Guam : from a Taetieal Allianee To Strategic Partnership, NazimMuzaffarli, 3-4 (51-52)
- Malcolm Wicks Mp, Energy Security ( A National Challenge In a Changing World), 2009.